

مسابقه ترجمه خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها

کانون قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی واحد فراهان

خطبه فدک، رمز قیامی تاریخی است که از حدود حجاز گذشته و زمینه ساز انقلاب جهانی موعود باشد. خطبه فدک از جمله خطبه‌های مشهوری است که عامه و خاصه با سندهای معتبر از صدیقه کبری - صلوات الله علیها - روایت کرده‌اند. خطبه فدک، رمز قیامی تاریخی است که از حدود حجاز گذشته و پایه‌ریز حکومت جهانی می‌باشد. فدک، انقلابی است که تاریخ پس از خود را تشکیل خواهد داد.

سند خطبه:

خطبه‌ای که بانوی گرامی اسلام، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، در فاصله زمانی کوتاهی پس از رحلت مصیبت‌بار پدر بزرگوارشان، در مسجدالنبی (صلی الله علیه واله) و در حضور بسیاری از انصار و مهاجرین ایراد فرمودند، یکی از اسناد و مدارک تاریخی مهم مربوط به وقایع صدر اسلام، و تحولاتی است که منجر به انزوای کامل امام علی (علیه السلام) از صحنه سیاسی - اجتماعی جامعه گردید. این خطبه در حقیقت شکوائیه‌ای بود که زهرا از وضع زمانه ابراز داشت. او که از وضعیت پیش آمده پس از رحلت پدر ناراضی بود، فدک را بهانه‌ای جهت اعلام مواضع به حق خود دید و به بیان و شرح دیدگاه‌های خود پیرامون مسائل مهم جامعه پرداخت. آنچه بیشتر در نظر شیعه حائز اهمیت است، آن قسمت از خطبه است که به شرح وقایع پیش آمده پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلام می‌پردازد. این خطبه حاوی مطالب و مسائل عمیق فکری بسیاری است که نشان از آگاهی و معرفت حضرت به موضوعات علمی دارد، اما بخش تاریخی خطبه از نظر شیعه دارای اهمیت بیشتری است. این در حالی است که برخی از اندیشمندان و مورخان اهل سنت، درست به دلیل در برداشتن این گونه مباحث، این خطبه را مجعول و ساخته و پرداخته محدثان و مورخان متأخر شیعی مذهب دانسته‌اند در باره این خطبه تا به حال کتب زیادی، به خصوص توسط دانشمندان شیعه نگاشته شده است. اما اکثر، بلکه همه این تألیفات و تحقیقات، دربرگیرنده شرح محتوایی خطبه و مباحث مربوط به متن آن است و کمتر به مسائل مربوط به اسناد و رجال خطبه پرداخته شده است.

الف: منابع خطبه

گزارشهای تاریخی حاکی از آن است که این خطبه در منابع مربوط به نیمه دوم قرن دوم هجری آمده است. لوط بن یحیی، معروف به أبو مخنف ازدی (م ۱۵۷ هـ)، کتابی مستقل به نام خطبة الزهراء (علیه السلام) داشته که البته این کتاب از بین رفته است. (۳) همچنین ابوالفرج اصفهانی، از محدثان و مورخان مشهور قرن چهارم هجری، نیز کتابی تحت عنوان کلام فاطمة فی فدک داشته که آن هم چون دیگر آثار مربوط به این واقعه از میان رفته است. (۴) همچنین احمد بن عبدالواحد بن احمد البزاز، معروف به ابن عبدون (۳۳۰ - ۴۲۳ هـ)، از مشایخ مرحوم نجاشی و شیخ طوسی، کتابی به نام تفسیر خطبة فاطمة الزهراء داشته است. (۵) علاوه بر این سه کتاب مستقل که پیرامون این خطبه به رشته تحریر درآمده و گزارشهای آن به ما رسیده است، بسیاری از محدثان و مورخان اسلامی، تمامی خطبه یا بخشی از آن را، با ذکر سلسله اسناد و رجال آن - یا بدون اسناد، در کتب خود آورده‌اند و برخی دیگر نیز اشاره‌ای به وجود این خطبه نموده‌اند. ما در این بخش به منابع مکتوبی که هم اکنون در دسترس است و خطبه حضرت در آن وجود دارد، به ترتیب زمانی حیات مؤلفان، اشاره می‌کنیم. این منابع عبارتند از:

۱ - بلاغات النساء، تألیف أحمد بن طیفور

أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر، معروف به ابن طيفور، در سال ۲۰۴ هجری در بغداد متولد شد و به سال ۲۸۰ هجری در شام بدرود حیات گفت. تألیف حدود پنجاه کتاب را به او نسبت داده‌اند. اثر مشهور او تاریخ بغداد و اثر دیگر او المنثور و المنظوم است. ابن طيفور این کتاب را در چهارده جز تألیف نمود که تنها دو جز یازدهم و دوازدهم آن باقی مانده و بقیه اجزای آن مفقود گردیده است. بخشی از جز یازدهم کتاب فوق، به نام بلاغات النساء هم اکنون در دسترس است. این کتاب که اکنون به صورت مستقل تحت همین عنوان چاپ شده است، حاوی سخنان برخی از زنان اندیشمند و خطبای عرب زبان است. ابن طيفور خطبه حضرت فاطمه (علیه السلام) را پس از سخنان عایشه، همسر پیامبر (صلی الله علیه واله)، ذکر کرده است. این کتاب از قدیمی ترین منابع مکتوبی است که خطبه حضرت با سلسله اسناد در آن موجود است و هم اکنون در دسترس ما قرار دارد.

۲ - مختصر بصائر الدرجات ، تألیف حسن بن سلیمان حلّی
سعد بن عبدالله اشعری قمی از علمای بزرگ و از محدثان جلیل القدر شیعه (م ۳۰۰ ه)، کتابی به نام بصائر الدرجات را تألیف نمود. این کتاب که حاوی احادیث اعتقادی و تاریخی در اثبات عقاید شیعه بود، تا قرن هشتم هجری در دست علمای شیعه بوده و بنا به نقل مرحوم مجلسی از کتب مورد اعتماد نزد آنان به شمار می‌آمده است.

حسن بن سلیمان حلّی که او نیز از علمای شیعه در قرن هشتم بود، بخشی از احادیث کتاب بصائر الدرجات را گزینش کرد و ضمن اضافه نمودن برخی احادیث دیگر به این مجموعه، آن را مختصر بصائر الدرجات نامید. مرحوم حسن بن سلیمان، در ضمن ذکر حدیث مفصلی از امام صادق (علیه السلام)، به گونه‌ای مختصر و گذرا و بدون ذکر اصل خطبه، اشاره‌ای به محتوای آن نموده است.

۳ - السقیفة و فدک ، تألیف أحمد بن عبدالعزیز جوهری
أحمد بن عبدالعزیز از محدثان اهل سنت در قرن دوم هجری است. او مورخ و ادیب و شاعر توانایی بود و در علم حدیث نیز تبحر داشت و از جمله محدثان مشهور آن عصر به شمار می‌آمد. کتاب السقیفة و فدک و اخبار الشعرأ از جمله تألیفات اوست. جوهری در سال ۳۲۳ ه در بصره بدرود حیات گفت. کتاب السقیفة و فدک چنان که از نام آن پیداست، حاوی مطالبی درباره دو واقعه مهم تاریخی صدر اسلام است. این کتاب اکنون موجود نیست ، اما ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب گرانسنگ خود به نام شرح نهج البلاغه، بخشهایی از این کتاب را نقل نموده است. کتابی که اکنون به نام السقیفة و فدک، از احمد بن عبدالعزیز جوهری ، وجود دارد، در اصل مطالب جمع‌آوری شده از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است. جوهری بخشهایی از خطبه حضرت را به دو طریق با ذکر سلسله اسناد آورده است.

۴ - مقاتل الطالبیین ، تألیف أبو الفرج اصفهانی
گذشت که علی بن الحسین ، معروف به ابوالفرج اصفهانی ، متوفای ۳۵۶ ه ، کتابی مستقل پیرامون خطبه حضرت نگاشته که حوادث روزگار آن را از بین برده است. ابوالفرج در سال ۲۸۴ ه در اصفهان زاده شد. او پس از طی مراحل مقدماتی در علوم مختلف چون تاریخ، ادب، شعر، حدیث، و... ، شهرت یافت. ابوالفرج دارای آثار و تألیفات بی‌شماری است که مشهورترین آنها کتاب حجیم و دایرة المعارف گونه الاغانی است که از شهرت بسزایی برخوردار است. از دیگر آثار او کتاب ذی قیمت مقاتل الطالبیین است. او در این کتاب به ذکر زندگینامه فرزندان عبدالمطلب و شهدای طالبی از عصر نبوت تا زمان حیات خود پرداخته است. ابوالفرج در این کتاب اشاره‌ای به صدور این خطبه نموده و در شرح حال زینب کبری (سلام الله علیها) نوشته است:

والعقيلة هي التي روى ابن عباس عنها كلام فاطمة في فدك، فقال: حدثتني عقيلتنا زينب بنت علي (عليه السلام).

۵ - شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار ، تأليف نعمان بن محمد

این کتاب توسط نعمان بن محمد، معروف به قاضی نعمان مغربی، متوفای ۳۶۳هـ و از علمای شیعی اسماعیلی، نگاشته شده است. موضوع کتاب بیان احادیث در فضایل و مناقب ائمه اهل البيت (عليه السلام) است. قاضی نعمان، بخشی از خطبه حضرت زهرا را بدون ذکر سند، به صورت مرسل از عبدالله بن سلام از فاطمه زهرا نقل نموده است

۶ - من لا يحضره الفقيه ، تأليف شيخ صدوق (ره)

محمد بن الحسين، معروف به شيخ صدوق در سال ۳۸۱هـ وفات یافت. مرحوم صدوق یکی از علمای طراز اول جهان تشیع و یکی از ارکان مهم مذهب شیعه است. کتاب من لا يحضره الفقيه که یکی از چهار منبع اصلی حدیث نزد شیعه امامیه به شمار می‌رود ، از تألیفات اوست. شيخ صدوق در این کتاب بخشی از خطبه فدک را از حضرت زینب نقل نموده و در آخر نوشته است: و الخطبة طويلة أخذنا منها موضع الحاجة.

۷ - علل الشرائع ، تأليف مرحوم صدوق(ره)

مرحوم صدوق در حوزه تألیف و تصنیف یکی از پرکارترین عالمان شیعه است. کتاب علل الشرائع که از زاویه فلسفه احکام به احادیث نظر افکنده است، از جمله مصنفات او به شمار می‌رود. شيخ در این کتاب، آن مقدار از خطبه را که در کتاب من لا يحضر آورده بود، با دو سند مختلف دیگر ذکر کرده است.

۸ - المناقب ، تأليف احمد بن موسى بن مردويه اصفهانی، متوفای ۴۱۰ هـ

این کتاب هم اکنون مفقود است. اسعد بن شقروه، متوفای ۶۳۵ هـ ، در کتاب خود به نام الفائق، خطبه حضرت را از این کتاب نقل نموده است. اکنون کتاب فوق‌الذکر نیز وجود ندارد، اما سید بن طاووس در کتاب الطرائف، خطبه فدک را از کتاب الفائق نقل نموده است. بنابراین، کتابی که هم اکنون تحت عنوان المناقب ابن مردویه منتشر شده است، در حقیقت احادیثی است که مرحوم سید بن طاووس در کتاب الطرائف خود از کتاب الفائق، از کتاب المناقب نقل نموده است.

۹ - نثر الدرر ، تأليف منصور بن حسين رازی

منصور بن حسین رازی، معروف به ابو سعد آبی وزیر، یکی از علمای شیعی مذهب و از اهالی ری بود. او از ادبا و دانشمندان قرن پنجم هجری است که مدتی وزارت مجد الدوله رستم بن فخرالدوله را عهده‌دار بود. از مصنفات او کتاب هفت جلدی نثر الدرر است که البته به نام نثر الدر چاپ شده و معروف است. نزهة الأديب و التاريخ از دیگر آثار او به شمار می‌رود.

کتاب نثر الدرر حاوی بخش زیادی از خطبه حضرت است ، که متأسفانه بدون ذکر سند آمده است.

۱۰ - الشافي في الإمامة، تأليف مرحوم سید مرتضى

علی بن الحسین موسوی ، معروف به سید مرتضی، یکی از ارجمندترین و بزرگ‌ترین مصنفان و از قدمای دانشمندان شیعه امامیه به شمار می‌رود. او در موضوعات مختلف از قبیل فقه، حدیث، اصول فقه و تاریخ، صاحب تألیف و تصنیف است. کتاب الشافي في الإمامة چنان که از نام آن پیداست، در بیان احادیث مربوط به مسئله امامت و از جمله تألیفات هم این دانشمند شیعه به شمار می‌آید. مرحوم سید مرتضی بخشی از خطبه فدک را به سه طریق از استادش ابو عبدالله مرزبانی نقل نموده است.

۱۱ - دلائل الامامة ، تأليف محمد بن جرير طبري

باید توجه داشت که علی‌رغم تشابه اسمی و اشتراک در آبا و اجداد و حتی اشتراک در کنیه، این محمد بن جریر، غیر از محمد بن جریر مشهور، صاحب تفسیر و تاریخ، است. همچنین این شخص، کسی غیر از محمد بن جریر شیعی، صاحب کتاب المُسْتَرَشَدُ فی الإمامة است. این شخص معروف به طبری صغیر در مقابل طبری کبیر است که به صاحب تفسیر و تاریخ اطلاق می‌شود. او از علمای قرن پنجم هجری به شمار می‌آید. مفصل‌ترین متن موجود و متنی که بیشتر علمای متأخر و معاصران از آن بهره جسته‌اند، متن خطبه حضرت در این کتاب است. مرحوم طبری این خطبه را به نه طریق مختلف با ذکر سلسله اسناد آن آورده است.

۱۲ - مقتل الحسین (علیه السلام)، تألیف موفق بن احمد مکی
موفق بن احمد، مشهور به خطیب خوارزمی، متوفای ۵۶۸ ه. است. او در این کتاب بخشی از خطبه را به نقل از عایشه ذکر کرده است.

۱۳ - الاحتجاج ، تألیف أبو منصور طبرسی
أحمد بن علی بن ابی طالب، مشهور به ابو منصور طبرسی، یکی از علمای شیعه و از محدثان و مؤلفان قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است. کتاب الاحتجاج که مشتمل است بر احتجاجات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیه السلام) و بعضی از صحابه و برخی از علمای اسلام با مخالفین خود، یکی از تألیفات اوست. متأسفانه احادیث این کتاب به غیر از آنچه از تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) نقل شده، به صورت مرسل و بدون سند است. مرحوم طبرسی این خطبه را به صورت مشروح از عبدالله بن حسن نقل نموده است.

۱۴ - منال الطالب فی شرح طُوال الغرائب ، تألیف مبارک بن محمد الجزری
این دانشمند به ابن اثیر معروف است و به سال ۶۰۶ هجری وفات یافته است. ابن اثیر در این کتاب، خطبه حضرت را مفصل و با شرح لغات آن، در فصل احادیث الصحابیات، به صورت مرسل از زینب کبری، دختر امیر مومنان (علیه السلام)، نقل نموده است.

۱۵ - تذکره الخواص من الأئمة فی ذکر مناقب الأئمة ، تألیف سبط ابن الجوزی
ابو مظفر یوسف بن قُرْغُلَی بن عبدالله، معروف به سبط ابن جُوزی حنفی، این کتاب را در خصوص ذکر مناقب و فضایل ائمه اهل البیت به رشته تحریر درآورده است. ابن جوزی بخش مختصری از خطبه فدک را به صورت مرسل از شعبی نقل نموده است. وی در سال ۶۵۴ ه. بدرود حیات گفته است.

۱۶ - شرح نهج البلاغه ، تألیف ابن ابی الحدید معتزلی
این کتاب که یک دوره کامل تفسیر و شرح سخنان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است، از شروح معتبر و قابل استفاده به شمار می‌رود و حاوی اطلاعات تاریخی مفیدی است. ابن ابی الحدید این خطبه را از کتاب السقیفه و فدک جوهری نقل نموده است.

۱۷ - شرح نهج البلاغه ، اثر علی بن میثم بحرانی
ابن میثم بحرانی، متوفای ۶۷۹ ه. ، بخش کوتاهی از خطبه را بدون ذکر سند آورده است.

۱۸ - كشف الغمّة فی معرفة الأئمة ، اثر علی بن عیسیٰ إربلی
علامه ابوالحسن علی بن عیسیٰ بن ابوالفتح اربلی، از علمای شیعه امامیه به شمار می‌رود. او این خطبه را از کتاب السقیفه و فدک جوهری نقل نموده است.

۱۹ - معادن الحکمة فی مکاتیب الأئمة ، تألیف علم الهدی بن فیض کاشانی
قدیمی‌ترین کتابی که خطبه در آن آمده ، کتاب بلاغات النساء ابن ابی طیفور است.

خطبه مزبور از جمله خطبه‌های مشهوری است که عامه و خاصه با سندهای معتبر از صدیقه کبری - صلوات الله علیها - روایت کرده‌اند. از جمله احمد بن عبدالعزیز جوهری در تألیف خود به نام سقیفه و فدک - بنابر نقل ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه - از آن یاد کرده و ابن ابی الحدید، نامبرده را چنین معرفی می‌نماید: بطوری که همه محدثان عامه او را به نیکی ستوده‌اند و همه مصنفات او و دیگران را از او روایت کرده‌اند. بر اساس گفته ابن ابی الحدید، جوهری به چهار طریق این خطبه را روایت کرده است: این، نسخه‌ای قدیمی است که در سال ۳۲۲ بر مؤلف قرائت و تصحیح شده که با سندهای مختلف روایت کرده است. (مراد سندهای مذکور است). می‌کردند و نیز من این خطبه را از پدرم علی بن الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه (س) حدیث می‌کنم علاوه بر این که همین خطبه را بزرگان شیعه روایت کرده و به یکدیگر تدریس می‌کردند؛ قبل از آن که جدّ ابوالعینا متولد شود. که حاضرند بزرگترین سخن را به عایشه نسبت دهند؛ اما در نسبت دادن این خطبه به جدهام تردید می‌کنند؟ این نیست مگر عداوتی که با ما اهل بیت دارند. : من همه این حدیث را فقط نزد ابی حفان دیدم. علیها - مایوس به سوی قبر پدر برگشت؛ خود را بر روی قبر انداخت؛ تظلم نمود؛ گریه کرد و در آخر این ابیات را خواند: تمام جهان هستی بهترین گواه است که جز تو خدایی نیست و عقل منصف هرگز نمی‌تواند وجود تو را انکار کند.

فدک در تاریخ

فدک سرزمین غله خیزی در حجاز است و فاصله آن تا مدینه یک صد و چهل کیلومتر است. خیبر سرزمین یهودی نشین بود. تا این که در سال هفتم هجری به علت ترسی که بعد از فتح خیبر از مسلمانان داشتند نصف یا همه آن را با رسول اکرم (ص) صلح کردند. و از آن تاریخ به ملک خاص رسول گرامی (ص) درآمد؛ زیرا مسلمانان در به دست آوردن فدک پیکاری ننموده بودند و خداوند متعال هم در قرآن فرموده است: هر چه خدا از اموال اهالی دهکده‌ها برگرداند و بخشید، - «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربی...» حشر (ص) ۵، آیه ۶

این آیه با صراحت بیان می‌کند که فدک به ملک طلق رسول اکرم (ص) در آمد و همه مذاهب اسلامی در این موضوع اتفاق نظر دارند.

در مسند احمد بن حنبل در باب صلح رحمة از ابوسعید خدری نقل شده است: وقتی که آیه «و آت الذقربی حقه» نازل گردید، نبی اکرم (ص) فرمود: «یا فاطمة! لک فدک»، (ای فاطمه! فدک از آن توست). بر اساس این روایت، فدک به ملک زهرای اطهر - صلوات الله علیها - در آمد. خلیفه اول آن را از تصرف زهرای مرضیه (ع) در آورد و از جمله اموال عمومی و ثروت ملی اعلام کرد. خلیفه دوم در زمان خلافت، فدک را به ورثه رسول خدا (ص) داد و عثمان در ایام خلافتش آن را به مروان بن حکم واگذار کرد. تاریخ، بعد از آن تصریحی در مورد سرگذشت فدک ندارد. مسلم است که امیر المؤمنین (ع) در دوران خلافت عثمان آن را از چنگ مروان در آورد، تا خلافت به معاویه رسید و او نیز آن را سه قسمت کرد: یک ثلث را به مروان بن حکم و ثلث دوم را به عمر بن عثمان و ثلث سوم را به فرزندش بخشید. پس از آنکه خلافت به مروان بن حکم رسید همه را از آن خود کرد و عمر بن عبدالعزیز فدک را به فرزندان فاطمه (س) برگرداند. او نامه‌ای به والی خود در مدینه به نام ابوبکر بن عمر و بن حزم نوشت که فدک را به صاحبانش یعنی فرزندان فاطمه (س) برگردان. ابوبکر بن عمرو نوشت: فاطمه (س) نسل زیاد دارد به کدام یک از آنان بازگردانم؟ در جواب نوشت: اگر من به تو بنویسم گاوی ذبح کن حتماً از من سؤال می‌کنی که گاو رنگش چگونه باشد؟ به محض رسیدن این نامه فدک را به فرزندان فاطمه (س) که از نسل علی بن ابی طالب هستند برگردان.

پس از انجام این فرمان، بنی امیه عمر بن عبدالعزیز را ملامت کردند و گفتند تو برخلاف عمل شیخین رفتار کردی و در عمل، آنها را تخطئه کردی.

در تاریخ است که از کوفه به سرپرستی عمر و بن قیس نزد عمر بن عبدالعزیز آمده و او را در این کار سرزنش کردند. وی در جواب گفت:

أَنْكُمْ جَهْلَتُمْ وَعَلِمْتُ وَ نَسِيتُمْ وَ ذَكَرْتُ؛ شما نادان هستید و من آگاه، شما فراموش کرده اید و من به خاطر دارم. زیرا ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدر و از جد خود روایت کرد که رسول الله (ص) فرمود: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مَنِّي يَسْخَطُهَا مَا يَسْخَطُنِي، و تَرْضِينِي مَا أَرْضَاهَا؛ فاطمه (س) پاره تن من است؛ آنچه او را به خشم آورد مرا نیز به خشم می آورد و آنچه وی را خشنود گرداند مرا خشنود می گرداند. فدک در ملک مروان بود، آن را به عبدالعزیز بخشید؛ و من و برادرانم آن را از پدر ارث بردیم. سپس من از برادرانم درخواست کردم به من منتقل کنند. بعضی از آنها بخشیدند و بعضی فروختند تا همه فدک ملک من شد. من نیز چنین مصیحت دیدم که آن را به فرزندان فاطمه (س) باز گردانم. آنها گفتند: حال که چنین تصمیمی داری عایداتش را واگذار کن و خود فدک را نگاه دار. سپس یزید بن عبدالملک آن را گرفت و در دست بنی مروان بود تا دولت شوم آنها منقرض گردید. پس از انقراض بنی امیه خلافت به بنی عباس رسید. اولین خلیفه عباسی ابوعباس سفاح آن را به عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب برگرداند. باز منصور دوانیقی آن را از او پس گرفت. مهدی عباسی آن را برگرداند. موسی بن مهدی دوباره آن را گرفت. فدک در دست خلفای عباسی بود تا در دوران خلافت مأمون مجدداً به فرزندان فاطمه (س) برگردانده شد.

در سال ۲۱۰ مأمون نامه ای به فرماندارش در مدینه، قشم بن جعفر نوشت: امیرالمؤمنین (مأمون) به سبب موقعیتی که در دین خدا دارد و منصب خلافتی فدک در زمان متوکل مجدداً از دست بنی فاطمه گرفته شد و وی آن را به عبدالله بن عمر باز یار داد. در فدک یازده درخت خرما بود که رسول اکرم (ص) آنها را با دست مبارک خود کاشته بود. عبدالله بن عمر، بشران بن ابی امیه ثقفی را به مدینه روانه کرد تا آن درختها را قطع کند. او هم مأموریت خود را انجام داد و در بازگشت فلج شد.

از این تاریخ مختصر و با مطالعه در خطبه و مذاکراتی که میان صدیقه طاهره (س) و خلیفه رد و بدل شده است استفاده می شود که آنچه بعضی خیال می کنند که فدک دهکده یا مزرعه کوچکی بوده که فقط کفاف مخارج سالانه اهل بیت را می کرده است، نبوده؛ بلکه یکی از مهمترین مستغلات حاصل خیز بود؛ زیرا زمینی که حاصل اندک و غیر مهمی داشته باشد چگونه جزو اموال عمومی و ثروت ملی اعلام می شود؟ مخصوصاً در زمانی که به مناسبت رحلت رسول اکرم (ص) احتمال حمله دشمنان دین به حوزه اسلام می رفت و می بایست دولت اسلامی سپاه مجهزی داشته باشد. علاوه بر این از جواب خلیفه به خوبی وضعیت فدک روشن می شود: **انْ هَذَا الْمَالُ لَمْ يَكُنْ لِلنَّبِيِّ (ص) وَ اِنَّمَا كَانَ مَالاً مِنْ اَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ يَحْمِلُ النَّبِيُّ بِهِ الرِّجَالَ وَ يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** این مال ملک رسول اکرم (ص) نبود بلکه از اموال عمومی مسلمانان است که رسول خدا با آن، مخارج عده ای را می داد و در راه خدا انفاق می نمود.

باز از هر دو مهمتر، تقسیم است که معاویه میان یزید، مروان و عمر بن عثمان انجام داد. بدیهی است مزرعه ای که با زحمت از آن، مخارج یک ساله خانواده ای تأمین شود قابل بخشش میان سه نفر از شخصیت ها نیست که هر یک در زمان خود از ثروتمندان بودند؟!

بنابراین جای هیچ گونه استبعاد نیست که آنچه سید بن طاووس - رضوان الله علیه - در کتاب نفیس «کشف المحجّة لثمره المهجّة» نقل کرده، صحیح باشد :

و كان دخلها في رواية الشيخ عبدالله بن حماد الانصاري أربعةً و عشرين ألفَ دينارٍ في كلِّ سنة؛ عائدات فدك در هر سال بر حسب نقل شيخ عبدالله حماد انصاري بيست و چهار هزار دينار بوده است. اين خطبه را با واقع نگري و مطالعه در روايات ديگر و گوشه هاي تاريخ بايد از حد يك سخنراني حماسه اي و يا اظهار مصيبت و شكايه از اين كه اوضاع عادي كه در عصر حيات پيامبر وجود داشته و پايان يافته است خارج كرد؛ حتي نبايد به عنوان اعتراض به سياست مالي و اقتصادي دولت انتخابي - كه بر اساس شورا شكل يافته - يا به عنوان موضوع شخصي؛ يعني درخواست مساحتي از زمين كه ذخيره اقتصادي يك خانواده است و يا نزاع مادي بر سر سرزمين معين به اسم «فدك» و يا دستيابي به سرزمين غله خيز تلقى كرد؛ بلكه فدك، رمز قيامي تاريخي است كه از حدود حجاز گذشته و پايه ريز حكومت جهاني مي باشد. فدك، انقلابي است كه تاريخ پس از خود را تشكيل خواهد داد. فدك، انقلاب عليه سياست دولت وقت و براي برگرداندن خلافت عظمي الهی و اصلاح ملتي است كه با ناپيده گرفتن همه زحمات و خون دلها مي خواهد به جاهليت نخست برگردد. اگر در طی خطبه صحبتی از مطالبه ميراث و يا نحل (پيش كشي) به ميان آمده مربوط به آن مقداري است كه مرتبط به زعامت كبري و حكومت جهاني مي شود و به عبارت واضح تر صحبت «اسلام و كفر»، «ايمان و نفاق» و «مسئله نص و شورا» است. براي تصديق مراتب فوق كافي است كه قبل از مطالعه خطبه و شرح آن، باختصار سيري در مضامين قطعه اي از آن بنماييم تا روشن شود كه قسمت عمده خطبه معرف وجود مقدس امير المؤمنين (ع) و يادآور فداكارها و جانفشانيها و مقاومتهای علی (ع) در ايجاد اسلام و دوران ضعف آن، و نیز مشخص کننده حق مسلم اهل بيت (ع) و چگونگی بازگشت جاهليت در لباس اسلام و چگونگی از دست رفتن سعادت مسلمانان و سپردن كاري به اين عظمت به دست نااهل و گرفتاری در فتنه ای بزرگ است. در معرفي پسر عمومي بزرگوارش چنين مي فرمايد : هر گاه آتشي از جنگ را برمي افروختند خدا آن را خاموش مي ساخت.

ترجمه و شرح خطبه

چكیده

در فرهنگ شيعه، «فدك» نمادي از معنایي بزرگ است كه هرگز در محدوده يك قطعه زمين نمي گنجد و همين معنا رمزي است كه در گيري را از مخاصمه سطحی و محدود، به مبارزه ای سياسي تبديل كرد. منازعه فدك در واقع، فریاد اعتراض يادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله به انحراف پديد آمده در جهان اسلام است. «خطبه فدك» علاوه بر قاطعیت فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله در حق خواهی نسبت به ارث خویش، بیش از پیش بيان روشن دفاع از حضرت علی علیه السلام است و انتقاد از بی وفایی و خیانت مردمان نسبت به حق صریح اهل بيت عليهم السلام. حضرت زهرا عليها السلام در اين محاجه، با بهره گيري متين و استوار از آيات قرآن كريم، تفسيری مستند و محكم از آيات قرآن را به نمايش مي گذارد كه نشان دهنده اوج اشراف و آگاهی از بيان رموز آيات است و خطبه را از صبغه سياسي به درس معرفتي و كلاس تفسيری و ادبی بدل می نماید كه مفسر آن در نهايت درجه فهم و ادراك مبانی آيات الهی و نهايت درجه فصاحت و بلاغت در گفتار و سخن سرایی است.

زمینه سازی خطبه فدكیه

در فرهنگ شيعه، «فدك» نماد معنایي بزرگ است كه هرگز در محدوده يك قطعه زمين نمي گنجد و همين معنا رمزي است كه در گيري را از مخاصمه سطحی و محدود، به مبارزه ای سياسي تبديل كرد. منازعه فدك در واقع، فریاد اعتراض يادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله به انحراف پديد آمده در جهان اسلام است. «خطبه فدك» علاوه بر قاطعیت فاطمه زهرا عليها السلام در حق خواهی نسبت به ارث خویش، بیش از پیش

بیان روشن دفاع از حضرت علی علیه السلام است و انتقاد از بی وفایی و خیانت مردمان نسبت به حق صریح اهل بیت علیهم السلام.

«خطبه فدک» علاوه بر قاطعیت فاطمه زهرا علیها السلام در حق خواهی نسبت به ارث خویش، بیش از پیش بیان روشن دفاع از حضرت علی علیه السلام است و انتقاد از بی وفایی و خیانت مردمان نسبت به حق صریح اهل بیت علیهم السلام. حضرت زهرا علیها السلام در این محاجّه، با بهره گیری متین و استوار از آیات قرآن کریم، تفسیری مستند و محکم از آیات قرآن را به نمایش می گذارد که نشان دهنده اوج اشراف و آگاهی از بیان رموز آیات است و خطبه را از صبغه سیاسی به درس معرفتی و کلاس تفسیری و ادبی بدل می نماید که مفسر آن در نهایت درجه فهم و ادراک مبانی آیات الهی و نهایت درجه فصاحت و بلاغت در گفتار و سخن سرایی است.

پس از روی کار آمدن خلیفه اول، از اولین اقدامات در جهت تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی خلافت، گردآوری زکات و سامان بخشیدن درآمدها بود و از این رو، تصرف منطقه اقتصادی فدک، آغاز رویارویی عملی با مخالفان سیاسی بود که با این حرکت، درگیری را از پشت درها به صحنه علمی مسجد کشانید و فاطمه زهرا علیها السلام را به بیانی طولانی و مفصل وادار نمود.

اشراف حضرت زهرا علیها السلام به قرآن

فاطمه زهرا علیها السلام در خانه ای پرورش یافته که نمونه والای حسن خلق، سلامت طبع، دانش، بینش، هدایت و بالاتر از همه مهبط وحی الهی بوده و از این رو، ضرب المثل کمال و انسانیت، عفت، پاکی، متانت و آگاهی است. وی از آنچه پیامبر از حق تعالی تلقی کرده، بهره گرفته و در خانه پدر و دامان پرورش او به فضایی آراسته شده که هیچ دختری به آنها دست نیافته است. ایشان همچنین از فضل همنشینی همسری برخوردار است که تمامی دغدغه او از آغاز تا انجام، قرآن کریم و تحقق آیات آن در میان مردم بوده است. وی قرآن کریم را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام شنیده و روان خویش را در پرتو مفاهیم آن تصفیه نموده است. در کتب بسیاری آمده است که ایشان بر علوم قرآن و مسائل و مطالب ادیان و شرایع پیشین آگاهی داشت و خواندن و نوشتن می دانست و بر حسب فرمان خدا صلی الله علیه و آله مطالبی به صورت مکتوب فراهم آورده بود تا از آنها بهره گیرد و در امور دینی و دنیوی، بصیرت و آگاهی یابد. (۱)

بلاذری، طبری، ابن اثیر و ابن ابی الحدید نیز می گویند: «خبیر» فیء مسلمانان و «فدک» خالصه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا آنان تاخت و تازی در آنجا نداشتند.

از مباحثاتی که حضرت با ابوبکر و زنان مهاجر و انصار نموده است، این واقعیت برمی آید که ایشان بر آیات کریمه احاطه کامل داشته و به اقتضای کلام، از آنها بهره برده و بدانها استدلال نموده است. گرچه اخیراً قریب ۲۰۰۰ کتاب مستقل و چاپی درباره حضرت زهرا علیها السلام به ۲۶ زبان دنیا معرفی گردیده اند، (۲) ولی کتاب مستقلی در خصوص بیانات قرآنی این بانوی بزرگ در این مجموعه ها یافت نمی شود و صرفاً می توان این گونه بیانات قرآنی را ذیل زندگی نامه و نقل های تاریخی جست و جو نمود. بخشی از این گفتارهای نورانی، در نقل های کوتاه و بخش دیگر آن در گفتار مفصل آن حضرت علیها السلام در مسجد مدینه (خطبه فدک) و در دیدار با زنان مهاجر و انصار (خطبه عیادت) نمود کامل و بارزی یافته اند.

حضرت زهرا علیها السلام در این محاجّه، با بهره‌گیری متین و استوار از آیات قرآن کریم، تفسیری مستند و محکم از آیات قرآن را به نمایش می‌گذارد که نشان‌دهنده اوج اشراف و آگاهی از بیان رموز آیات است و خطبه را از صبغه سیاسی به درس معرفتی و کلاس تفسیری و ادبی بدل می‌نماید که مفسّر آن در نهایت درجه فهم و ادراک مبانی آیات الهی و نهایت درجه فصاحت و بلاغت در گفتار و سخن‌سرایی است.

زمینه سازی خطبه فدکیه

بنابر روایت براء بن عازب، پس از خاتمه بیعت در «سقیفه»، کسانی که در آن مجمع گرد آمده بودند از محل خارج شدند و در کوچه‌ها به راه افتادند و به هر کس می‌رسیدند دست او را می‌گرفتند به دست ابوبکر می‌مالیدند، چه آن شخص به این کار تمایلی داشت یا نداشت. براء می‌گوید: در آن زمان بود که من به در خانه بنی‌هاشم رفتم و خبر را به آنان دادم. (۳)

حضرت فاطمه علیها السلام از زمره مخالفان بود و از این‌رو، خانه وی بلافاصله محل اجتماع ایشان و رویارویی با جریان سقیفه گردید. امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام برای بازگرداندن امر خلافت از ابوبکر و بیعت با حضرت علی علیه السلام تلاش زیادی کردند، اما تلاش آنها ثمری نبخشید تا این که این مواجهه در جریان تصرف فدک به مبارزه‌ای بزرگ تبدیل شد و فاطمه زهرا علیها السلام برای حق‌خواهی و ادعای مالکیت فدک، در حضور مسلمانان در مسجد پیامبر حاضر گردید و در مخالفت با تصدّی مقام خلافت به وسیله ابوبکر، خطابه‌ای طولانی ایراد نمود.

این آبادی (فدک) بنابر نقل کلیه مورّخان، به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اختصاص داشت؛ زیرا آن حضرت به همراه حضرت علی علیه السلام آن را فتح کرد و هیچ یک از دیگر مسلمانان در فتح آن شرکت نداشت و بنابراین، عنوان «فیء» را از دست داده و ذیل کلمه «انفال» وارد شده بود.

فدک چیست؟

طریحی در مجمع البحرین می‌گوید: «فدک» از آبادی‌های یهودیان بود که تا مدینه دو روز و تأخیر کمتر از یک منزل فاصله داشت. (۴)

این آبادی بنابر نقل کلیه مورّخان، به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اختصاص داشت؛ زیرا آن حضرت به همراه حضرت علی علیه السلام آن را فتح کرد و هیچ یک از دیگر مسلمانان در فتح آن شرکت نداشت و بنابراین، عنوان «فیء» (۵) را از دست داده و ذیل کلمه «انفال» (۶) وارد شده بود.

طریحی آورده است: هنگامی که آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (اسراء / ۲۶) نازل گردید، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله «فدک» را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید و آن ملک تا پس از رحلت حضرت در تصرف ایشان بود و به زور از او گرفته شد و حضرت علی علیه السلام در یک نقل تأویلی، حدود آن را بدین‌گونه مشخص نمود: یک طرفش کوه احد، مرز دیگرش عریش مصر، مرز دیگر سیف البحر و مرز دیگر دومه الجندل است. (۷)

بلاذری، طبری، ابن اثیر و ابن ابی الحدید نیز می‌گویند: «خیبر» فیء مسلمانان و «فدک» خالصه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؛ زیرا آنان تاخت و تازی در آنجا نداشتند. (۸)

امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام برای بازگرداندن امر خلافت از ابوبکر و بیعت با حضرت علی علیه السلام تلاش زیادی کردند، اما تلاش آنها ثمری نبخشید تا این که این مواجهه در جریان تصرف فدک به مبارزه‌ای بزرگ تبدیل شد و فاطمه زهرا علیها السلام برای حق‌خواهی و ادعای مالکیت فدک، در حضور

مسلمانان در مسجد پیامبر حاضر گردید و در مخالفت با تصدی مقام خلافت به وسیله ابوبکر، خطابه‌ای طولانی ایراد نمود.

پس از روی کار آمدن خلیفه اول، از اولین اقدامات در جهت تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی خلافت، گردآوری زکات و سامان بخشیدن درآمدها بود و از این رو، تصرف منطقه اقتصادی فدک، آغاز رویارویی عملی با مخالفان سیاسی بود که با این حرکت، درگیری را از پشت درها به صحنه علمی مسجد کشانید و فاطمه زهرا علیها السلام را به بیانی طولانی و مفصل وادار نمود. قدیمی‌ترین سند این سخنرانی کتاب بلاغات النساء، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر مروزی (۲۰۴- ۲۰۸ ق) است. این خطبه به عنوان دومین گفتار آن کتاب - پس از مرثیه عایشه در مرگ ابوبکر - ضبط گردیده است.

فصاحت و بلاغت، آرایه‌های لفظی و معنوی و به خصوص صنعت «سجع» در این سخنان موج می‌زند و بسیاری را به این نحوه کلام متوجه نموده و مقهور گفتارپردازی آن کرده است. برخی نیز آن را ترکیبی از مخالفت با قدرت سیاسی موجود و خطبه‌ای انقلابی می‌دانند که سعی در براندازی نظام نوبنیاد دارد تا حق خواهی شخصی. (۹) به هر صورت، محتوای این سخنان ظهور استدلالی غنی بر ادعایی است که علاوه بر قدرت بیان گوینده در لفظ و معنا، شاهد نحوه بهره‌گیری منطقی‌ترین و استوارترین استدلال از آیات کریمه قرآن است که به فراخور بحث، محتوای سخن را سرشار از نورانیت قرآن کرده و آن را به تفسیری موجز از برخی آیات الهی تبدیل نموده است.

مرحوم مجلسی این خطبه را در جلد هشتم کتاب بحارالانوار آورده و لغات آن را نیز شرح نموده و برخی مضامین آن را نیز تبیین کرده است. (۱۰)

حضرت زهرا علیها السلام قرآن کریم را از زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی علیه‌السلام شنیده و روان خویش را در پرتو مفاهیم آن تصفیه نموده است. محتوای کامل این سخنان شامل موارد ذیل است: حمد و ثنای خداوند، شهادت به وحدانیت خداوند، شهادت به رسالت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله، تفسیری از کتاب الله قرآن کریم، تفسیری از هجده مضمون معرفتی قرآن کریم. پس از این مقدمات، خطابه شروع گردیده و با استناد مستقیم به ۲۱ آیه کریمه و اقتباس از ۶ آیه دیگر، استدلال را قوت بخشیده و از محتوای بحث به آیات قرآن و از آیات قرآن به محتوای سخن سرایت داده شده است.

ترجمه متن خطبه

* حمد و سپاس الهی

حضرت لحظه‌ای مکث کردند تا هم همه جمعیت فرو نشست و سر و صداها خاموش شد. سپس کلام خود را با حمد و سپاس الهی و درود بر پیامبر خدا آغاز کرد. از شنیدن صدای فاطمه دوباره مردم به گریه افتادند. بعد از سکوت و آرامش فاطمه (علیها السلام) کلام خود را چنین آغاز فرمود: خداوند را سپاس بر آنچه نعمت داد و به قلب‌ها الهام فرمود؛ و مدح و ستایش برای خدایی که به نعمت‌های عامه‌اش قبل از استحقاق ابتدا کرد و هرگونه نعمتی را ارزانی داشت و یکی پس از دیگری بر ما فرو ریخت نعمتهایی که از شماره بیرون است و جزای آنها را هرگز نتوان داد و نهایتش را نتوان فهمید. انسانها را ترغیب فرمود که شکر او را به جای آورند تا او نعمت‌هایش را فزونی بخشد و پی در پی عطا کند و از آنها طلب حمد و سپاس کرد تا نعمتهایش را بر آنها بریزد و آنها دوباره همانند آن نعمتها را از او درخواست کنند.

*گواهی به وحدانیت الهی

و اشهد ان لا اله الا الله و گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، خدایی یگانه و بی‌شریک، و این کلمه توحید کلمه‌ای است که نتیجه‌اش اخلاص است و در قلبها ریشه دارد توحید در فطرت انسان نهاده شده و هر کس به آن اندیشید آنرا با عقلش مطابق دانست. خدایی که چشم‌ها توان دیدنش را و زبانها توان وصفش را و خیالات توان چگونگی‌اش را ندارند. او همه چیز را از هیچ پدید آورد و برای آفرینش آنها الگو و نمونه‌ای نداشت؛ بلکه آنها را به قدرتش آفرید و به اراده‌اش خلق کرد بدون اینکه به آنها نیازی داشته باشد یا از آنها فایده‌ای ببرد؛ و این نبود مگر اینکه حکمتش را پایدار کند و بر طاعتش آگاهی دهد، قدرتش را اظهار کند و مردم را بنده خود گرداند و دعوتش را گرامی دارد. و سپس بر طاعت خود ثواب و بر معصیتش عقاب نهاد تا بندگان را از خشم خود باز دارد و به سوی بهشت فرا خواند.

*گواهی به رسالت محمد صلی الله علیه و آله

و اشهد ان ابی محمدا عبده و رسوله و گواهی می‌دهم که پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و رسول خداست و خداوند او را برگزید قبل از اینکه به او ماموریت دهد و او را نام نهاد قبل از آنکه او را در ظاهر پدید آورد و او را انتخاب کرد قبل از اینکه پیامبرش کند؛ چه، آفریدگان در علم غیب خدا مستور و در پرده ترسها نگه داشته شده و با عدم، دست به گریبانند و خداوند پی‌آمد کارها را می‌داند و بر رویدادهای روزگار احاطه دارد و به جایگاه کارهای شدنی آشناست.

خداوند رسولش را فرستاد تا فرمان خود را تمام و کامل کند و اراده حتمی‌اش را در مورد اجرای احکامش ظاهر سازد و تقدیرات قطعی‌اش را نافذ فرماید. و چون دید امتها فرقه فرقه شده و دینهایشان پراکنده گشته، هر دسته به دور آتشی جمع و به بت پرستی مشغولند و با اینکه خدا را می‌شناسند منکر او شده‌اند، لذا ظلمت‌ها را با نور محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) روشن کرد و تیرگی قلبها را زدود و موانع را از جلو چشم‌ها برداشت و مردم را هدایت فرمود و از گمراهی رهانید و کوری‌ها را به بینایی تبدیل کرد و آنها را به دین قویم خود هدایت و به راه مستقیم دعوت فرمود. سپس خداوند آن حضرت را به مهربانی و اختیار و خواست و رغبت و ایثار خویش قبض روح کرد و از رنج و زحمت این دنیا آسوده نمود و ملائکه ابرار اطرافش را گرفته، به رضوان پروردگار غفرارش رساندند و در مجاورت خداوند فرمانروای مقتدر جای دادند.

*اشاره به قرآن بعنوان عهد الهی

دروود الهی بر پدرم که پیامبر و امین وحی و برگزیده و منتخب و مورد پسند خداوند است و سلام و رحمت و برکات خدا بر او باد.

سپس فاطمه (علیهاسلام) رو به اهل مجلس کرد و فرمود:

شما ای بندگان خدا مورد خطاب امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او هستید تا نسبت به این دین درباره خود امین باشید و به دیگر امتها هم برسانید. ای مردم در بین شما خداوند عهدی گذاشته است و آن کتاب ناطق خدا، قرآن صادق و نور درخشان و چراغ تابناک است که دیدگاه‌هایش روشن و اسرارش آشکار و ظواهرش درخشان است؛ قرآنی که پیروانش مورد غبطه دیگران و پیرویش کشاننده به سوی بهشت و حرف‌شنوایی از آن موجب رهایی است.

به وسیله قرآن می‌توان به برهان‌های روشن و حرمت‌های دورباش زده و شواهد روشن و استدلال‌ات کافی و فضائل مورد پسند و امور جایز و بخشیده شده و قوانین حتمیه الهی دست یافت.

* احکام اسلام برای هدایت انسانها

ای مردم مسلمان؛ خداوند تبارک و تعالی ایمان را موجب پاکی شما از شرک قرار داد و نماز را برای دوری از تکبر، و زکات را باعث طهارت روح و فزونی در روزی، و روزه را برای پایداری اخلاص، و حج را موجب استواری دین، و عدل را برای تقویت دلها، و پیروی از ما اهل بیت را موجب نظم ملتها، و پیشوائی ما را برای امان از تفرقه، و جهاد را موجب عزت اسلام، متین کرد.

و چنین مقدر فرمود که صبر موجب استحقاق پاداش، و امر به معروف مصلحت اندیشی برای همگان، و نیکی به پدر و مادر سپری از خشم پروردگار، و صلح رحم موجب زیاد شدن عمر، و قصاص موجب جلوگیری از خونریزیها گردد، و وفای به نذر سبب بخشش باشد، و کامل کردن ترازوها موجب عدم زیان، و نهی از آشامیدن شراب برای پاکی از پلیدی، و دوری از تهمت ناروای جنسی پرده‌ای برای جلوگیری از لعن، و ترک دزدی موجب حفظ عفت جامعه شود.

و خداوند شرک را حرام فرمود تا در ربوبیت او اخلاص باشد؛ «فاتقوا الله حق تقاته» «پس آنگونه که شایسته است تقوای الهی را پیشه خود کنید و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید و در اوامر و نواهی الهی اطاعت کنید زیرا فقط بندگان عالم از خداوند خوف دارند.

سپس فاطمه (علیها سلام) فرمود: «ایها الناس! بدانید من فاطمه‌ام و پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آنچه را که می‌گویم از اول تا به آخر صحیح است. نه سخن بیهوده می‌گویم و نه کار ناروا انجام می‌دهم.

* معرفی نسب خویش و علی علیه السلام با پیامبر

من دختر آن پیامبرم که خداوند درباره‌اش فرمود: «فرستاده‌ای از جانب من به سوی شما آمده که زحمتهای شما بر او گران است و نسبت به اصلاح شما حریص است و با مؤمنین رؤوف و مهربان. اگر نسب او را بشناسید می‌دانید که او فقط پدر من است نه هیچ‌یک از زنان شما و اوست برادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نه هیچ‌یک از مردان شما و چه خوب است منسوب بودن به آن حضرت که درود خداوندی بر او و خاندانش باد.

* نجات از گمراهی و شرک با رسالت پیامبر

آن حضرت رسالت خویش را ابلاغ و اندرزهای خود را انجام داد. از هر مرتبه‌ای از شرک دور بود و رمق مشرکین را گرفت و با حکمت و پند نیکو، ایشان را به راه پروردگارش دعوت فرمود؛ بتها را شکست و گردن فرازان را سرکوب کرد تا شکست خوردند و گریختند. کم‌کم ظلمتها رفت و صبح هدایت دمید و حق روشن شد و زعیم دین لب گشود و های و هوی شیطان فرو نشست.

فرومایگان منافق نابود شدند و گره‌های کفر و پراکندگی گشوده شد و کلمه اخلاص (لا اله الا الله) در زبانها پیچید در حالی که شما بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید.

و شما از شدت ضعف جرعه هر آشامنده و طعمه هر خورنده و آتش گیره هر شتابانی بودید و همه بر سر شما قدم می‌گذاشتند و شما را له می‌کردند آب گندیده می‌خوردید و غذای شما گوشت خشک شده و برگ درختان بود، با حالتی ذلیل همیشه در ترس بودید که مبدا اطرافیان بریزند و شما را به یک حمله بربایند.

* نقش علی علیه السلام در رسالت پیامبر

پس خدای تبارک و تعالی را به پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن وضع اسفبار نجات داد و بعد از همه مقدمات و بعد از آنکه گرفتار مردم قوی و گرگان عرب و طاغیان اهل کتاب شدید، خداوند هر

آتشی را که بر افروختند خاموش کرد و هر گاه شیطانی سربلند می‌کرد و متجاوز می‌کرد، چون مار، اجتماع مسلمین را تهدید به مرگ می‌کرد، آن حضرت برادرش علی امیرالمومنین (علیه السلام) را به کام آنها می‌فرستاد و علی علیه السلام هم دست از آنها برنمی‌داشت مگر اینکه آنان را گوشمالی داده شراره آتش آنان را خاموش می‌کرد.

آری؛ علی در راه خدا رنج‌ها دیده و تلاشها نموده است. به رسول خدا نزدیک و نسبت به اولیاء خدا سرور بود. آستین همت را بالا زده، خیرخواه و کوشا و رنج دیده و زحمتکش بود در حالیکه شما در آسایش و رفاه بسر می‌بردید و به فکر خود بودید.

از نعمت‌ها بهره مند و آسوده و بی‌خیال در کمین ما نشستند بودید که اوضاع چگونه می‌چرخد و گوش بزند اخبار بودید. در وقت استراحت زودتر از دیگران بر زمین می‌نشستید و در موقع جنگ پا به فرار می‌گذاشتید.
*غصب ولایت علی علیه السلام

پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبران و جایگاه برگزیده برگزیدگان را انتخاب کرد در بین شما کینه و نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت، افراد گمراه خاموش به نطق آمدند و فرومایگان پست به صحنه درآمدند، سرکردگان تبه‌کار نعره کشیدند و در میدانها جولان دادند.

شیطان سرش را از گریبان برآورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را اجابت کننده دعوت خود یافت که گول او را خورده‌اید. سپس در آزمایش خود، شما را بی‌وزن و ناچیز دید و چون تحریکتان کرد و به خشم آمدید و بر غیر شتر خود داغ زدید (شتر دیگران را به نام خودتان غصب کردید) و به آبشخور دیگری وارد شدید! بله.

هنوز چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او هنوز به هم نیامده و بهبود نیافته بود، بلکه هنوز جسد رسول خدا دفن نشده بود که شما از ترس اینکه فتنه‌ای به پا شود شتاب کردید و خلافت را ربودید. آگاه باشید که با این عمل در فتنه و آشوب سقوط کرده و جهنم را که بر کافران احاطه دارد برای خود برگزیدید.

*خارج شدن از راه صواب پس از رحلت پیامبر

پس هیئات بر شما، شما را چه شد و به کجا می‌روید؟ و چه بیراهه می‌روید! این کتاب خداست پیش روی شما و آموزش روشن و دستوراتش درخشان و پرچم‌هایش برافراشته و دورباش‌هایش آشکار و فرامینش واضح است. و شما آنرا پشت سرانداخته‌اید. آیا تصمیم دارید به غیر آن حکم کنید؟! و این چه بد تبدیلی است برای ستم‌پیشگان و هر کس دین جز اسلام بگوید هرگز از او پذیرفته نگردد و در آخرت از زیانکاران است. و بعد هم شما چندان صبر نکردید که سرکشی این فتنه فرو بنشیند و مهار این شتر رسیده به چنگ آید، بلکه به شعله‌هایش دامن زدید و جرقه‌هایش را تحریک کردید و ندای شیطان گمراه‌کننده را پاسخ مثبت دادید تا انوار درخشان دین را خاموش کنید و سنت‌های پیامبر برگزیده را نابود سازید.

به خوردن کف روی شیر تظاهر می‌کردید ولی در باطن می‌خواستید از شیرها بنوشید. ظاهرها دلسوزی برای دین می‌کردید ولی باطنا می‌خواستید به متاع دنیا برسید. و نسبت به خاندان رسول خدا دورویی و نفاق به خرج دادید.

ما با شما از در صبر می‌آیم همچون کسی که دستش را به لبه تیز کارد گرفته و یا نیزه‌ای در شکمش فرو رفته باشد.

*ذکر بینه از قرآن برای ارث

آیا چنین پنداشته‌اید که ما را ارثی نیست؟ آیا از دستورات دوران جاهلیت پیروی می‌کنید؟ کیست که از خداوند بهتر حکم کند برای گروهی که باور دارند. آیا نمی‌دانید؟ برای غاصبان فدک مانند خورشید درخشان، واضح است که من دختر پیامبرم و باید از او ارث ببرم.

ای مسلمانان! من باید برای گرفتن ارثم مغلوب شوم؟!!

ای پسر ابی قحافه (ابوبکر) آیا در کتاب خداوند آمده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم نبرم؟! حقا که سخن ناروایی گفته‌ای! آیا عهد کتاب خدا را کنار گذاشته، پشت سرتان انداخته‌اید در آنجا که گوید «و سلیمان از داود ارث برد. و آنجا که داستان یحیی بن زکریا را بازگو می‌کند که می‌فرماید «پروردگارا از سوی خودت جانشینی به من ببخش که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد و آنجا که می‌فرماید «بعضی از خویشان بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدم هستند»

و نیز آنجا که می‌فرماید «خداوند شما را درباره فرزندانان سفارش می‌کند که پسر دو برابر دختر ارث ببرد» و یا فرمود «اگر مالی را به‌جای گذارد، به طور شایسته برای پدر و مادر و نزدیکانش وصیت کند و این حقی است بر پرهیزکاران.»

آیا گمان کرده‌اید که مرا از پدرم نصیبی نیست و ارثی نمی‌برم و اصلا خویشاوندی بین ما نیست؟! آیا برای شما آیه‌ای اختصاصی آمده که پدرم از آن خارج است؟ یا می‌گویید اهل دو ملت مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند و من و پدرم اهل یک ملت و آئین نیستیم؟! آیا شما از پدرم و پسر عمم، علی، به عام و خاص قرآن داناترید؟ پس این شما و این فدک، همچون شتر مهارشده و زین کرده، یکدیگر را در روز حشر خواهیم دید.

پس چه خوب داوری است خداوند، و چه خوب بزرگ و پیشوایی است محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، و چه خوب وعده گاهی است قیامت، که در آن روز نتیجه زیانبار عمل خود را خواهید دید، ولی پشیمانی سودی ندارد و برای هر خبری جایگاهی است و به‌زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوارکننده فرود آمده و شکنجه پایدار وارد می‌شود.

*احترام به فرزندان رسول خدا

آنگاه فاطمه (علیهاالسلام) به سوی انصار نظر افکنده فرمودند: ای گروه جوانمردان و ای بازوان دین و یاران اسلام! این چه چشم‌پوشی و سهل‌انگاری است که در حق من روا می‌دارید و نسبت به ظلمی که به من می‌شود در خواب غفلتید؟! آیا پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌فرمود: هر انسانی در فرزندان حفظ می‌شود؟ (یعنی اگر می‌خواهید جانب کسی را محترم بشمارید بعد از او به فرزندان احترام کنید). چه زود این عمل را انجام دادید؟ دست مرا از فدک کوتاه نمودید؟ و برای امری که وقت آن نشده شتابان شدید؟ ای گروه انصار! شما را قدرت و طاقت این هست که خواسته مرا برآورده کنید.

آیا می‌گویید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مرد و رفت و دیگر خبری نیست؟ نه، این امر بزرگی است که شکافش گسترش می‌یابد و رخنه‌اش بازتر می‌گردد و پیوستگی‌هایش از هم می‌گسلد.

و کم کم به قهقرا و جاهلیت برمی‌گردید آری زمین در غیبت او تاریک و ستارگان در مصیبتش گرفته و آرزوها نومید و کوهها فرو هشته و حریم او بی‌ارزش و حرمت او زایل گردید. پس به خدا قسم این است آن بلای بزرگ و مصیبت عظمی که مانندش نیامده و نازل نگشته است.

*عمل به قرآن بعد از پیامبر

این کتاب خداست که هر صبح و شام بر در خانه‌های شما فریاد می‌زند و با آواز بلند و تلاوت و فهماندن آن اعلان می‌دارد که انبیاء قبل هم می‌مردند و این حکم الهی و قضاء حتمی بر آنها هم وارد می‌شد؛ آنجا که می‌فرماید: «و ما محمد الارسل» . . . محمد نیست مگر فرستاده‌ای که بیش از او نیز فرستادگانی آمده‌اند و گذشته‌اند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به دوران جاهلیت گذشته خود برمی‌گردید؟ و هر کس به گذشته خود برگردد، (از دین خارج گردد) هرگز زبانی به خداوند نیاورد و به زودی خداوند پاداش سپاسگزاران را خواهد داد.

*طلب یاری از مردم

ای وای از گروه اوس و خزرج! آیا میراث مرا ببلعند در حالی که شما را می‌بینم و صدای شما را می‌شنوم و شما با هم جمع و پیوسته‌اید؟! این درخواست من است که شما را فرا گرفته و این خبر دادن من است که شما را شامل شده (و من از شما یاری می‌طلبم).

شما دارای افراد زیاد و قدرت فراوانی هستید و سلاح جنگی و تجهیزات در دست شماست! درخواست من به شما می‌رسد ولی جواب نمی‌دهید و فریاد من به گوشتان می‌رسد ولی به فریادم نمی‌رسید؛ در حالیکه شما به استقبال دشمن در جنگ‌ها معروفید و شما را به خیر و صلاح می‌شناسند.

شما برگزیدگان و منتخب جامعه‌اید، با اعراب جنگیده‌اید و رنج و تعب بسیاری متحمل شده‌اید . شما با گروه‌های زیادی درگیر شده‌اید و بدون هیچ ضعفی، شجاعان را دفع کرده‌اید. ما فرار نکردیم و شما هم فرار نکردید. هر چه را که ما امر کردیم پذیرفتید تا به دست ما اهل بیت، سنگ آسیای اسلام به چرخش درآمد و نتایج و بهره‌هایش زیاد شد.

بینی شرک به خاک مالید و طغیان تهمت‌ها فرو نشست و آتش کفر به خاموشی گرایید؛ آشوب فتنه‌ها آرام و نظام دین منسجم گردید. پس شما چرا بعد از روشنی راه بیراهه رفتید و چرا حق را پنهان کردید، بعد از اینکه آشکار شده بود و چرا عقب گرد کردید و بعد از ایمان مشرک شدید.

آیا شما با مردمی که پیمان خود را شکسته و برای بیرون کردن پیامبر تصمیم گرفته‌اند، نمی‌جنگید با آنکه آنها اول جنگ را شروع کرده‌اند؟ آیا از آنان می‌ترسید در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر ایمان آورده باشید؟ (یعنی چرا وقتی این گروه غاصب خلافت، پیمان خود را شکستند و به عهدی که درباره امیرالمومنین (علیه السلام) با رسول خدا داشتند وفا نکردند، شما با آنها نمی‌جنگید و از امیرالمومنین دفاع نمی‌کنید؟)

آگاه باشید من شما را چنین می‌بینم که به رفاه طلبی و زندگی راحت متمایل گشته و آن کس که برای زمامداری سزاوار است دور ساخته و به راحتی و آسایش روی آورده و خود را از ضیق و تنگی نجات داده‌اید. پس آنچه را که فرا گرفته بودید کنار گذاشته و آنچه آشامیدنش آسان بود، بیرون ریختید. پس اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین زندگی می‌کنند کافر شوند، بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

*اتمام حجت با مردم

آگاه باشید آنچه را گفتم با آگاهی نسبت به شما است که شما انگیزه یاری ندارید و نیرنگ و فریب، دل‌هایتان را فرا گرفته است؛ ولیکن این سخنان خروشی بود که از جان برآمد و آهی بود که از خشم برخاست، کاسه صبر لبریز، و عقده‌های سینه باز و حجت بر شما تمام شد. پس این شما و این شتر خلافت! لجامش را محکم بگیرید و بتازید. اما بدانید پشتش زخمی و پایش لنگ و عار و ننگش همیشگی است. نشان خشم الهی بر آن خورده و عیبش ابدی است.

خلافتی که به آتش برافروخته الهی پیوسته، آتشی که بر دلها احاطه کند؛ در حالی که کلیه اعمال شما در پیش چشم پروردگار است و به زودی ستمگران خواهند دانست که در چه جایگاهی رجوع می‌کنند. من دختر پیامبر شمایم که شما را از عذاب سخت آینده بیم داد. پس هر چه می‌خواهید بکنید. ما هم کار خودمان را می‌کنیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم.

بررسی محتوایی خطبه فدکیه

«لا اله الا الله» کلمه‌ای است که تأویلش را اخلاص قرار داده و پیوندش را در دل‌ها نهاده و در فکر برای تعقل آن، روشنایی ایجاد کرده است.

خداوندی که دیدارش برای دیدگان و توصیفش برای زبان‌ها و درک چگونگی‌اش برای وهم‌ها ناشدنی است، اشیا را نه از چیزی که قبل از آن باشد [و از نیستی] پدیدار ساخت و بدون استفاده از مثال و الگو، اشیا را آفرید و به قدرت خویش، خلق کرد و به خواست خود پدید آورد، بدون اینکه به آفرینش آن‌ها نیازی داشته باشد و یا در شکل بخشیدن به آن‌ها فایده‌ای برایش باشد، جز اینکه حکمتش را پایدار، و بر طاعت و قدرتش دیگران را آگاه، و برای آفریدگانش موجب تعبد و بندگی، و برای دعوتش موجب سرفرازی باشد. پس از آن، بر طاعت و گوش فرادادن آنان ثواب را مترتب ساخت و برنافرمانی‌شان عقاب و کیفر نهاد تا بندگانش را از خشم خود بازدارد و به سوی بهشت فراخواند.

«أشهد أن ابی محمدا عبده و رسوله...»؛ گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و رسول اوست. پیش از آنکه به او مأموریت دهد، وی را برگزید و برتری و شرافت بخشید و پیش از پدید آوردنش، او را نام نهاد و پیش از آنکه او را مبعوث کند، برگزیده است، در آن هنگام که آفریدگان در پس پرده غیب مکتوم و در پشت پرده‌های ترسناک (نگهداری شده و در کنار مرز نیستی به سر می‌بردند؛ چون خداوند نتیجه و پیامد کارها را می‌دانست و به رویدادهای روزگاران احاطه داشت و به زمان وقوع مقدرات و کارهای شدنی آشنا بود... سپس حضرت رو به اهل مجلس کرد و فرمود: شما ای بندگان خدا! مخاطبان و مسئولان مستقیم امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او و امین‌های خداوند بر خویشتن و رسانندگان دین خدا به دیگر امت‌ها هستید. حقی از خداوند بر گردن شماست؛ خداوند را در بین شما عهد و قراری است که نزد شما گذارده، و بازمانده‌ای است که بر شما به خلافت و نیابت خود برگزیده است و آن کتاب ناطق الهی و قرآن راستین، نور درخشان و چراغ تابناک است. دیدگاهش مستدل و روشن، اسرارش آشکار [در نزد اهل آن] و ظواهرش درخشان است. پیروانش مورد غبطه دیگران و پیروی‌اش راهبر به سوی بهشت برین و تلاوت آن موجب نجات است. به وسیله آن می‌توان به حجت‌های الهی دست یافت، و دستورات واضح، حرام‌هایی که از آن‌ها بر حذر شده‌اید، دلایل روشن، براهین کافی، فضیلت‌های مستحبی، امور جایز که موهبتی‌اند، و نیز قوانین مکتوب خداوندی از طریق آن (قرآن) حاصل می‌گردند.

پس از این بیانات تفسیری و روشن از مضامین مطرح شده، به تفسیر و تبیین مضامین و محتوای معارف و احکام مندرج در قرآن پرداخته است و پیرامون ۲۰ مضمون قرآنی بیانات خویش را ادامه داده که به مناسبت هر یک، آیات مربوط را ذکر می‌کنیم:

۱، ایمان؛ پاکی از شرک: «فَجَعَلَ اللهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ.» (در قرآن کریم ۷۳۶ بار مشتقات «آمن» آمده که از این تعداد ۱۸ بار لفظ «آمنوا» است.

۲، نماز؛ تغذیه و پاکی از آلودگی تکبر: «و الصَّلَاةُ تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ.» (در قرآن کریم ۹۹ آیه درباره نماز آمده‌اند.

۳، زکات؛ پاک ساختن روح و افزایش روزی: «وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِّلنَّفْسِ وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ.» (در قرآن کریم ۳۲ آیه درباره زکات ذکر شده‌اند.

۴، روزه؛ تثبیت اخلاص: «وَالصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِإِخْلَاصِ.» (در قرآن کریم ۱۳ آیه درباره روزه آمده‌اند)

۵، حج؛ استحکام دین: «وَالْحَجَّ تَشْيِيْدًا لِلدِّينِ.» (در قرآن کریم ۱۲ آیه درباره حج می‌باشند

۶، عدل؛ نزدیکی و تألیف دل‌ها: «وَالْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِّلْقُلُوْبِ.» (در قرآن کریم ۳۷ آیه درباره عدل گرد آمده‌اند.

۷، فرمان‌برداری از فرمان‌های ما؛ انتظام امت اسلام: «و طَاعَتَنَا نِظَامًا لِّلْمَلَّةِ.» (در قرآن کریم ۱۹ آیه با لفظ «اطيعوا» آمده‌اند که یک بار آن اطاعت اولی‌الامر است. «نساء: ۵۹»

۸، امامت؛ امنیت از خطر تفرقه: «و إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِّنَ الْفِرْقَةِ.» (اشاره به آیه «وَجَعَلْنَا لِمَتِّينَ إِمَامًا» «فرقان: ۷۴»

۹، جهاد؛ عزت اسلام و ذلت کافران و منافقان: «وَالْجِهَادَ عِزًّا لِّلْإِسْلَامِ.» (۴۱ آیه درباره جهاد و مجاهد موجودند که ۴ آیه آن با لفظ امر «جاهدوا» می‌باشند.

۱۰، صبر؛ جلب خیرات: «وَالصَّبْرَ مَعُوْنَةً عَلٰی اسْتِجَابِ الْاِحْرَامِ» (۱۰۳ آیه درباره صبر و مشتقات آن می‌باشند.

۱۱، امر به معروف و نهی از منکر؛ اصلاح حال عموم: «وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مِصْلِحَةً لِّلْعَامَّةِ» (در ۶ آیه تکرار هر دو لفظ با هم، ۳۹ آیه از ماده «معروف» و ۱۵ آیه از ماده «منکر» ذکر شده‌اند.

۱۲، احسان به پدر و مادر؛ جلوگیری از خشم خدا: «و بَرَّ الْوَالِدِيْنَ وَقَايَةً مِّنَ السَّخَطِ.» (۵ آیه درباره احسان به پدر و مادر آمده‌اند.

۱۳، پیوند خویشاوندی؛ تأخیر اجل و طول عمر: «وَصَلَةَ الْاِرْحَامِ مِمَّا لِّلْعَدَدِ.» «اشاره به آیه «وَأُولُو الْاِرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلٰی بِبَعْضٍ فِيْ كِتَابِ اللّٰهِ» «احزاب: ۶» می‌باشد.

۱۴، قصاص؛ احترام و حرمت خون‌ها: «وَالْقِصَاصَ حِصْنًا لِّلْدِمَاءِ.» (۵ آیه درباره با قصاص در قرآن کریم ذکر شده‌اند.

۱۵، وفای به نذر؛ در معرض آمرزش حق قرار گرفتن: «وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِیْضًا لِّلْمَغْفِرَةِ.» (اشاره به آیه «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» «اسراء: ۲۴ / انعام ۱۵۲»

۱۶، کم نفروختن؛ تغییر خوی و عادت کم‌گذاری از حق دیگران: «و تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِيْنَ تَغْيِيْرًا لِّلْمُبْخَسِ» (اشاره به مضمون آیات چهارگانه «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيْزَانَ بِالْقِسْطِ»

۱۷، نهی از می‌خوارگی؛ پاکیزه شدن از آلودگی‌ها: «وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيْهًا عَنِ الرَّجْسِ» (اشاره به آیات تحریم خمر «مائده ۹۰ و ۹۱ / بقره ۲۱۹»

۱۸، دوری از تهمت؛ مانع لعنت: «وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ.» (اشاره به مضمون آیه «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْرِ» «حج: ۳۰»

۱۹، ترک دزدی؛ موجب عفت و خویشتن‌داری: «وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ اِجْبَابًا لِّلْعَقَةِ.» «اشاره به آیه «وَالسَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْا اَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا مَائِدَةٌ: ۳۸»

۲۰، حرمت شرک؛ موجب اخلاص در قبول ربوبیت در پذیرش توحید محض: «وَ حَرَّمَ اللّٰهُ الشِّرْكَ اِخْلَاصًا بِالرَّبُوْبِيَّةِ.» (۱۶۸ بار لفظ «شرک» و «مشرکین» در قرآن کریم آمده‌اند و حرمت شرک مورد تأکید قرار گرفته که آیه «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ» «نساء: ۴۸» صریح در آن است.

آن گاه پس از تبیین فلسفه احکام مزبور، به تقوای الهی توصیه کرده، می‌فرماید «: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲) بدین وسیله، اطاعت از خدا در فرمان‌های وارد شده و نهی‌های مذکور را مورد تأکید قرار می‌دهد: «و اطیعوا الله فیما امرکم به و نهاکم عنه فانہ» «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) و سپس وارد محتوای اصلی خطبه می‌گردد.

حضرت زهرا علیها السلام پس از معرفی خود در این قسمت به عنوان دختر رسول خدا، درباره شیوه زندگی مردمان در زمان ظهور پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و روش برخورد آن حضرت با این اوضاع، با استشهاد به آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (توبه: ۱۲۸) می‌فرماید: پیامبری از خود شما برایتان آمد که آنچه شما را به زحمت می‌انداخت بر او دشوار بود، نسبت به [خیر و صلاح] شما علاقه شدید داشت، و به ایمان‌آوردندگان مهربان و دلسوز بود. سپس در تبیین آیه مزبور ادامه می‌دهد: «... آن حضرت رسالت خویش را ابلاغ و بیم و انذار و اندرز خود را اظهار و از مسلک و روش مشرکان برکنار بود، کمر آنان را شکست و حلقوم ایشان را فشرد و با حکمت و پند نیکو، ایشان را به راه پروردگارش دعوت نمود، بت‌ها را شکست و گردن فرازان را سرکوب کرد تا آنکه جمع ایشان شکست خورده پا به فرار گذاشتند».

آن گاه با اشاره به مسلمانان و حق‌خواهی ایشان در آن دوران سخت ایمان آوردن، می‌فرماید: «شما به همراه سپیدرویان پاک نهاد، گویای کلمه اخلاص شدید، و حال آنکه «کنتم علی شفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۰۳) بر لبه پرتگاه جهنم بودید. به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس از راه می‌رسید می‌توانست شما را نابود کند، جرعه‌ای برای هر تشنه و طعمه‌ای برای هر گرسنه و آتش‌گیره هر شعله‌ای بودید، زیر پای دیگران له شده بودید، آب‌های گندیده می‌آشامیدید و برگ درختان می‌چیدید، ذلیل و توسری خور بودید.» سپس به آیه «تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» (انفال: ۲۶) اشاره می‌نماید که «شما وحشت داشتید دیگران از اطراف به شما هجوم آورند، و خداوند به واسطه فیض وجود رسول خدا، شما را از آن گرفتاری‌ها نجات داد.» و سپس اشاره می‌فرماید: شما را از کلیه گرفتاری‌های دیگر نیز در هر زمان رها کنید «و به آیه «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» (مائده: ۶۴) استناد می‌جوید.

پس از فرمایش‌های دیگری، به طرح فتنه‌ها و بروز نفاق‌ها پس رسول خدا و سرگشتگی مردم و حیرت ایشان می‌پردازد و با آیه «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹) وقایع را شرح می‌دهد و به پشت سر انداختن قرآن و بازگشت به جاهلیت نویدشان می‌دهد و آن را جایگزین بدی می‌خواند «: يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي كَفَرُوا بِهَا لَعَنَ اللَّهُ السُّبُلَ الَّتِي كَفَرُوا بِهَا لَعَنَ اللَّهُ» (آل عمران: ۸۵) و آن گاه پس از توضیحات دیگری از این واقعه، به مسئله قطعی ارث خویش از پیامبر اشاره کرده، می‌فرماید: شما پنداشته‌اید که ما ارثی نمی‌بریم؟ «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵۰) آیا از دستورات دوران جاهلیت پی‌روی می‌کنند؟ برای مردمی که باور دارند، چه کسی از خداوند بهتر دستور می‌دهد و داوری می‌کند؟

سپس مستقیماً جانب خطاب را به ابوبکر نموده، می‌فرماید: «... ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداوند آمده است که تو از پدرت ارث بگیری و من از پدرم ارث نبرم؟ تو مطلب ناروا و سخن نامناسبی گفته‌ای: «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا» آن گاه به وراثت حضرت سلیمان از داود علیهما السلام اشاره فرموده، می‌گوید: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (نمل: ۱۶) (و سلیمان از داود ارث برد، و به ذکر داستان یحیی بن زکریا اشاره می‌فرماید که گفت: «... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۵-۶)؛ پروردگارا! از سوی خودت، به جانشینی به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد.

در ادامه، به آیات ذیل استناد می‌جوید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵)؛ و خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر در کتاب خدا مقدم می‌باشند. «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء: ۱۱) و خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که پسر دو برابر دختر سهم ببرد و «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۸) (اگر مالی از خود جای گذاشت، برای پدر و مادر و خویشاوندان به گونه خیر و شناخته شده و معروف وصیت کند و این برای پرهیزگاران کاری درست و شایسته است. و ادامه می‌دهد: شما پنداشته‌اید که من بهره‌ای نداشته، از پدرم ارث نمی‌برم و هیچ رابطه و پیوندی بین ما نیست؛ در همین زمینه، با اقتباس از آیه ۶۷ سوره انعام و آیه ۳۹ سوره هود می‌فرماید: «شما خود را نسبت به عام و خاص قرآن، از پدر و پسرعمویم دانانتر می‌دانید. پس (این شما و این فدک که) همچون شتر مهار کشیده و بار کرده در اختیار شما باشد و روز واپسین و رستاخیز تو و آن (فدک) با هم روبه‌رو خواهید شد ... «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»؛ «مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»؛ هر رویدادی را جایگاهی است و به زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوارکننده فرود آمده، شکنجه‌ای پایدار وارد خواهد شد. همچون قصه گناه‌کاران نوح، هم غرق می‌شوید و هم عذابی جاودانه در انتظارتان است.

آن حضرت از بازگشت مردم پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شکوه می‌کند که «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۴)؛ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده کسی است که پیش از او نیز فرستادگانی آمده‌اند. آیا گر بمیرد یا کشته شود شما به گذشته خود برمی‌گردید؟ و هر کس به گذشته خود برگردد هرگز زبانی به خداوند وارد نیاورده است و به زودی خداوند سپاس‌گزاران را پاداش خواهد داد. و فریاد برمی‌آورد: «ای قوم اوس و خزرج! آیا میراث پدرم بلعیده شود، در حالی که شما مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید و آغاز و فرجام کار به شما برمی‌گردد و زمام امور در دست شماست؟» و با شکوه از پنهان‌کاری مردم و چشم‌پوشی آنان از حق و انحراف از راه راست، با استناد به آیه «أَلَا تَتَّقُونَ قَوْمًا نَكثُوا إِيمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُوؤُكُمْ أَوْلَٰ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۳) می‌فرماید: آیا با مردمی که پیمان‌های خود را شکسته و برای بیرون کردن پیامبر تصمیم گرفته‌اند نمی‌جنگید، با آنکه جنگ را آغاز کرده‌اند؟ آیا از آنان می‌ترسید با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر ایمان آورده و دین را باور کرده‌اید؟)

در ادامه بیانات تند و گزنده خطبه، حضرت زهرا علیهاالسلام رفاه‌طلبی و تمایل به زندگی راحت را عامل این چرخش دانسته، می‌فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابراهیم: ۱۰)؛ اگر شما و همه کسانی که در روی زمین زندگی می‌کنند کافر شوید، بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. و با خشم اظهار می‌دارد: «این سخنان خروشی بودند که از جان برآمد و آهی بودند که از خشم من برخاستند و از بی‌تابی و توان‌فرسایی من حکایت می‌کردند ... آنچه را شما انجام می‌دهید پیش‌روی پروردگار است و او ناظر و بینا: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء: ۲۲۷) و به زودی ستم‌کاران خواهند دانست که چه جایگاهی بازگشت می‌کنند! و ادامه می‌دهد: «من دختر پیامبر، هشداردهنده شمایم که شما را از عذاب سرسخت پیش‌رویتان بیم می‌داد. «فَاعْلَمُوا إِنَّا غَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (اقتباس از آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ سوره هود)؛ پس هر کاری می‌خواهید انجام دهید که ما هم کار خود را انجام خواهیم داد و چشم به راه باشید که ما هم منتظریم.»

در این فراز از سخن، ابوبکر با دل جویی و آرامش تلاش می‌کند تا حضرت را از خشم فرونشاند و در عین حال، حکم خویش را در مورد «فدک» و اموال باقی مانده از رسول خدا ابراز نماید؛ می‌گوید: «ما آنچه را که شما در نظر دارید، در راه خرید اسلحه و ساز و برگ جنگی خرج کرده‌ایم تا به وسیله آن‌ها، مسلمانان با کافران هم‌اورد باشند.» آن‌گاه در این تصمیم‌گیری به اجماع عموم مسلمانان تکیه کرد و از اینکه نمی‌تواند خلاف دستور پیامبر کاری کند و باید این اموال به ولیّ پس از وی سپرده شود، از اموال شخصی خویش پیش‌کش کرده، می‌گوید: در آنچه در اختیار شخص من است و از اموال من به شمار می‌رود، هر دستوری که بفرمایید اجرا می‌شود. آیا شما صلاح می‌دانید که من در این مورد، خلاف پدرت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کنم؟

در این هنگام، حضرت زهرا علیهاالسلام به خروش آمده، می‌فرماید: «سبحان الله ...! هیچ‌گاه رسول خدا از کتاب خدا روی گردان و نسبت به احکام او مخالف نبود، بلکه پیرو قرآن و سوره‌های آن بود. آیا شما با نیرنگ و فریب، اجماع کرده، بهانه‌ای دروغین بر او بسته‌اید؟» و سپس به قرآن اشاره نموده، می‌فرماید: «این کتاب خدا، که داوری دادگر است و بیان آن حل و فصل می‌کند، می‌فرماید: درخواست زکریّا از خداوند آن بود که به او فرزندی بدهد و گفت: «يَرْثُنِي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۶) و «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (نمل: ۱۶) آن فرزند وارث من و آل یعقوب باشد و سلیمان از داود ارث برد. بنابراین، خداوند متعال در آنچه توزیع و تقسیم کرده، سهم هر کسی را تعیین و مقدار واجب و حتمی از میراث را مشخص ساخته است. سهم پسران و دختران را به‌گونه‌ای واضح و روشن بیان داشته، بهانه‌جویی یاوه‌سرایی را باطل ساخته و از بدگمانی و شبهه افراد وامانده در آینده جلوگیری نموده است. نه، چنین نیست: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ» (یوسف: ۱۸)؛ بلکه شما خودتان را گول زده و نفوس شما کاری (قبیح) را برایتان با جلوه‌ای زیبا نمایش داده‌اند. و من بردباری و صبری نیکو خواهم کرد و بر آنچه شما توصیف می‌کنید، از خداوند کمک می‌جویم.»

در اینجا نیز ابوبکر به این بهانه که خلافت را مردم به گردن وی انداخته‌اند و بر آنان مستبدانه حاکم نشده، مسلمانان را به داوری بین خود و حضرت فرامی‌خواند.

حضرت در آخرین فراز، با دلی آکنده از غم، مردم را به تدبّر در قرآن فراخوانده، می‌فرماید: «ای مردم که شتابان به گفتار باطل روی آورده، کار زشت زیان‌بار را با دیده اغماض نگریسته، آن را پذیرفته‌اید! «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴) آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند (نمی‌کنید) یا اینکه بر دل‌هایشان (دل‌هایتان) قفل است؟ نه چنین است، «بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ» (اشاره به آیه ۱۴ مطففین)، بلکه کارهای زشتتان بر دل‌هایتان نقش بسته، گوش‌ها و چشم‌هایتان را فراگرفته است. به چه جای بدی برگشتید و به چه وضع بدی گرفتار شده‌اید! به چیز بدی اشاره کرده‌اید و به معاوضه نامناسب و بدی رضا داده‌اید! به خدا سوگند! هنگامی که پرده‌ها به یک سو زده شوند بارش را سنگین و پیامدش را خطرناک خواهید یافت و زیان و ضرر به دنبال خواهد داشت.

سپس در آخرین فرمایش‌های خویش، با تکیه بر دو آیه از قرآن کریم، می‌فرماید: «وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (زمر: ۴۷)؛ «وَوَحْسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (غافر: ۷۸)؛ و از پروردگارتان آنچه را که حساب نمی‌کردید و به ذهنتان نمی‌آمد، برایتان آشکار خواهد شد و در آن هنگام، آن‌ها که بر باطل هستند، زیان خواهند دید. و در انتها، با سرودن اشعاری خطاب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، به منزل برگشت. (۱۶)

در این گفت‌وگو، حق‌خواهی و ادعای مالکیت زمینی مطرح است که غضب آن نقطه آغاز حمله به شخصیت معنوی و مادی اهل بیت علیهم‌السلام بود و نشان از موضع‌گیری مستبدانه خلیفه چند روزه در برخورد با هر نوع مخالفت در مقابله با خلافت جدید داشت و از این‌رو، قدرتمندترین و سرشناس‌ترین مخالفان به عنوان اولین مقابله‌گران سقیفه را انتخاب کرد تا همه مسلمانان پس از آن عبرت گرفته، توان هر نوع سرکشی و تمرّدی را از دست بدهند. بدین‌روی، حضرت زهرا علیها‌السلام به عنوان مدافع امامت حضرت علی علیه‌السلام و حق‌ارث خویش، باید به چیزی استناد کند که فصل‌الخطاب همه رویارویی‌ها بوده و غیر قابل انکار باشد. او به قرآن مجید استناد کرده، مضمون کامل کلام را در اقتباس یا استشهاد از آیات برمی‌گزیند و این، هم به معنای اعلام یک رویارویی باطنی و درونی با عنصر حکومتی حاضر است و هم به معنای کشف موضوع پشت سر انداختن قرآن توسط حاکمان وقت، و همه مسلمانان را به تأملی سخت بر تفسیر مجدد آیات دعوت می‌نماید.

علامه سید شرف‌الدین در تحلیل مفصلی از این خطبه، به رموز تفسیری آن پرداخته، چگونگی تفسیر هر یک از آیات مطرح شده را بیان می‌نماید. وی در بخشی از این تبیین آورده است: «ببینید چگونه در آغاز، بر اثر گذاردن پیامبران، به دو آیه مربوط به داود و زکریّا علیهما‌السلام، به صراحت در ارث‌گذاری آن دو استدلال می‌کند، و به جان خود سوگند که آن حضرت بر خلاف دیگر کسانی که مدت‌ها پس از نزول قرآن پا به عرصه گیتی نهاده‌اند، ارث را در این آیات شریفه مربوط به ارث حکمت و پیامبری دانسته، نه ارث در اموال، و معنای مجازی را بدان دلیل بر معنای حقیقی مقدم داشته که نسبت به فهم آیات قرآن دانایتر و اعلم بوده که اگر این تصرف و دخالت در معنای حقیقی لفظ بدون دلیل جایز بود، ابوبکر و یا دیگر کسانی که در آن روزها طرفدار او بودند نیز می‌توانستند بدین‌گونه پاسخ حضرت زهرا علیها‌السلام را بدهند؛ با اینکه آنان چنین پاسخی را به آن حضرت ندادند. علاوه بر این، در اینجا قرائت دیگری نیز موجود است که می‌گوید: مقصود از ارث، ارث در اموال است.» (۱۷)

پس از استدلال به آیات مربوط به ارث پیامبران، حضرت به عموم آیات مربوط به ارث و عموم آیه «وصیت» استدلال نموده و تخصیص این آیات را بدون دلیل شرعی از کتاب و سنت، کاری زشت برشمرده، با لحن و بیان کوبنده‌ای این تخصیص بی‌جهت را بر آنان ایراد گرفته، چنین فرمود: «آیا خداوند درباره شما آیه مخصوصی نازل کرده که پدرم را با آن آیه از این عموم خارج کرده باشد.» و با این استفهام انکاری، وجود مخصّص را در قرآن مجید نفی کرده، آن‌گاه می‌فرماید: «و یا آنکه شما از پدرم و از پسرعمویم، در فهم عموم و خصوص قرآن آگاه‌تر و دانای‌ترید؟»

با این پرسش توبیخی، وجود مخصّص را در سنت، بلکه مطلق وجود مخصّص را منتفی دانسته است؛ زیرا اگر مخصّصی وجود می‌داشت رسول خدا و یا جانشین آن حضرت به او فهمانیده، بیان می‌کردند و نمی‌توان گفت که آنان نمی‌دانستند و از وجود مخصّص خبر نداشتند و یا در بیان این مسئله به آن حضرت کوتاهی کرده‌اند؛ زیرا در آن صورت، تفریط و اهمال در بیان حکم الهی و کتمان حق و وادار کردن به جهل و در معرض بازداشتن او از جدال و درگیری و کینه‌توزی و دشمنی بی‌جهت و بیهوده لازم می‌آید که همگی این‌ها در مورد پیامبران الهی و جانشینانشان محال و ممتنع می‌باشند.»

وی سپس نتیجه‌گیری نموده، می‌گوید: «برای حضرت زهرا، فقط یک راه و یک سخن باقی مانده است که با گفتن آن کلمه، غیرت آنان را برانگیخت و با بلاغت و رسایی هرچه تمام‌تر در گفتارش، جوش و خروش در آنان ایجاد کرد و آن جمله این بود که فرمود ... : «یا اینکه می‌گویید: اهل دو آیین از یکدیگر ارث نمی‌برند!»

« که می‌خواست با این جمله، بفهماند عموم آیه ارث با آنچه شما ادعا می‌کنید، تخصیص نمی‌خورد، مگر اینکه بخواهید به جمله آن حضرت که فرمود: «اهل دو ملت و دو آیین مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند.» استناد کنید و بنابراین، آیا به چنین کلامی لب می‌گشایید و چنین جمله‌ای را خواهید گفت؟ آیا می‌توانید بگویید که من از امت اسلامی نیستم و در زمره مسلمانان به شمار نمی‌آیم و از این نظر، حق ارث ندارم و با این حساب، برای کار خود، که مرا از ارث محروم ساخته‌اید، حجت و دلیلی دارید که در این صورت، باید گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱۸)

علامه امینی نیز در تحلیلی از این خطبه، بر آیات وارد شده تفسیری نموده‌اند که «معلوم است که حقیقت میراث عبارت از انتقال مال موروث به وارث پس از مرگ او به حکم خداوند متعال است. حمل آیه بر علم و نبوت - چنان که اهل سنت انجام داده‌اند - بر خلاف آیه شریفه است؛ زیرا نبوت و علم به ارث نمی‌رسند. نبوت دایر مدار مصالح عمومی است و از روز نخست آفرینش، در پیشگاه پروردگار مشخص و معین گشته و خداوند دانایتر است که رسالت و مأموریت خود را در چه کسی و در چه جایی قرار دهد؛ نسبت و وراثت دخالتی در آن ندارد. همان‌گونه که دعا و درخواست از خداوند اثری برای گزینش و اختیار الهی ندارد، علم نیز متوقف بر آموزش و فراگیری است و مربوط به کسی می‌شود که خود را در معرض آن قرار دهد علاوه بر این، زکریا علیه‌السلام از خداوند درخواست کرد که از فرزندان کسی را وارث او قرار دهد که وجود وی مانع و حاجب از دیگر افراد خویشاوند و فامیل و پسر عموهایش باشد و این ممنوعیت تنها با میراث اموال مناسبت دارد و معنا ندارد که بخواهد موالی و خویشاوندانش را از علم و نبوت مانع شود». وی در ادامه می‌گوید: «نکته دیگر اینکه شرط کرد که این ولی و وارث مورد پسند باشد، در آنجا که گفت: «وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم: ۶) و این درخواست پسندیده بودن با نبوت و رسالت سازگار نیست؛ زیرا عصمت و تقدس در ویژگی‌های نفسانی و ملکات روحی هیچ‌گاه از پیامبران جدا نیست و بنابراین، درخواست این خصوصیت بی‌معنا و بیهوده است.

... و اما اینکه حکم مخصوص حضرت رسول باشد، این سخن مستلزم آن است که عموم آیات ارث را تخصیص بزنیم؛ مانند آیات «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ» (نساء: ۱۱)؛ «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵)؛ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ.» (بقره: ۱۸۰)

قرآن مجید را جز با دلیل ثابت و مسلم نمی‌توان تخصیص زد و خبر واحدی که عمل به ظاهر آن به خاطر مخالفتش با سیره تمام پیامبران گذشته امکان ندارد، نمی‌تواند مخصّص عموم آیات ارث باشد. (۱۹) ابن ابی الحدید نیز ضمن ذکر روایاتی می‌نویسد: «مردم می‌پندارند که نزاع فاطمه با ابوبکر در دو چیز بوده: در میراث و در نحله. من در احادیث یافتیم که آن حضرت در مسئله سومی با او نزاع داشته و ابوبکر او را از آن‌ها نیز منع کرده بود که عبارت بود از سهم ذوی القربی.» (۲۰)

علامه مظفر در دلائل الصدق آورده است: «حضرت زهرا حق چهارمی نیز داشت که مربوط به خمس غنایمی بود که پس از پیامبر حادث می‌گردیدند؛ چون ابوبکر، همان‌گونه که خمس اهل بیت علیهم‌السلام را - که در زمان رسول خدا (مانند خمس خیبر) مالک شده بودند - گرفته بود، آن‌ها را از خمس غنایمی که پس از آن حضرت حادث شده بود نیز منع کرد و حضرت زهرا علیها‌السلام درباره آن‌ها نیز با او به نزاع پرداخت و اخبار در این مورد بسیارند.» (۲۱)

خطبه عبادت

علامه مجلسی از شیخ بزرگوار وثقه، صدوق رحمه الله، روایت کرده است که در دوران شدت و غلبه بیماری حضرت زهرا علیها السلام، زنان مهاجران و انصار به عیادت ایشان رفتند، جویای احوال ایشان شدند و پرسیدند: در این حال بیماری، چگونه سر می‌کنید؟ حضرت بدین‌گونه پاسخ گفت: «به خدا سوگند! روزگام سر می‌شود و حالم به گونه‌ای است که از دنیای شما ناخشنود و از مردان شما خشمگین و ناراحتم ...» «لَيْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ» (مائده: ۸۰) و بد چیزی است آنچه که نفوسشان مقدم داشته؛ چرا که موجب خشم و غضب الهی شده و در عذاب جاودانه‌اند.

...وای بر آن‌ها! چگونه خلافت را از پایگاه استوار رسالت و پایه‌های محکم نبوت و محل نزول وحی امین و انسان آگاه به امر دین و دنیا منحرف کرده، دور ساختند؛ «أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر: ۱۵) آگاه باشید که این همان زیان و خسران آشکار است.

...پس ای کاش بینی مردمی که «يُخْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۴) می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند، به خاک مالیده شود. «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۲)؛ آگاه باشید که آنان تبه‌کارند و خود نمی‌فهمند. «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)؛ آیا آن کس که به درستی و راستی هدایت می‌کند برای پی‌روی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نیافته باشد؟ پس شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟

سوگند به خداوندگارت که شتر این فتنه آبستن شده و به همین زودی خواهد زایید و شما قدح خونین و سم مهلک آن را خواهید دوشید. در آن هنگام «يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ» (جاثیه: ۲۷) یا وره‌سرایان و تبه‌کاران زیان خواهند دید، و آیندگان پیامد سنت‌های گذشتگان را خواهند دید و در آن هنگام، به خاطر رضایت خاطر جمعی، خود را آماده فتنه و آشوب کنید و به شمشیری برآن و هرج و مرج فراگیر و خودکامگی ستمگران نوید دهید! سهمیه‌هایتان را اندک خواهند داد و محصولات کشاورزی‌تان را خود درو خواهند کرد. وای بر شما! که در آن هنگام در چه شرایطی به سر می‌برید! دل‌هایتان کور گشته‌اند. آیا ما شما را الزام و اجبار نماییم، در حالی که خود اکراه دارید؟ «فَعُمَّتِ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ مَوْهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود: ۲۸) (۲۲)

ابن ابی‌الحدید و طبری از عمر بن خطاب روایتی آورده‌اند که متضمن این موضع‌گیری نسبت به حضرت علی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد. عمر بن خطاب به ابن عباس می‌گوید: «آیا می‌دانید که چه چیز باعث شد پس از محمد، قومتان (قریش) توجهی به شما نکنند؟ آنان از اینکه نبوت و خلافت در شما جمع شود و بدین‌وسیله، بر قوم خود فخر و مباهات کنید خوششان نمی‌آمد. بنابراین، قریش برای خود فکری کرد و به نتیجه رسید.» (۲۳)

و پیداست که حزب حاکم بر تمام حقوق سیاسی بنی‌هاشم دست‌گذارده، تمام امتیازات مادی و معنوی آنان را لغو ساخته بود و نسبت به اموال نیز بنی‌هاشم را از فدک و میراث و خمس (سهم ذوی‌القربی) محروم ساخته، آنان را مانند دیگر مردم به شمار آوردند. بنی‌هاشم و در رأس آنان، علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام نمی‌توانستند خود نسبت به مطالبه حقوق مغضوب خود اقدامی کنند. حضرت زهرا علیها السلام رأساً اقدام به مطالبه حق خود و دیگر افراد بنی‌هاشم نمود. حضرت زهرا علیها السلام با اصرار و پافشاری نسبت به «فدک»، هدفش آن بود که زمینه را برای حضرت علی علیه‌السلام در مطالبه حق پایمال شده‌اش آماده سازد و در واقع، «فدک» و خلافت با یکدیگر همراه و در یک مسیر قرار گرفته بودند؛ چنان‌که بعدها کلمه «فدک» عنوان بزرگ‌تری پیدا کرد که منحصر به یک سرزمین مزروعی که در زمان رسول خدا محدود و معین بود، نمی‌شد، بلکه موضوع فدک همپای خلافت و تمام دفترچه و پرونده اسلام شد. دلیل بر این

مطلب آنکه ائمه اطهار علیهم السلام هنگام تحدید و تعیین مرزهای «فدک»، آن را منحصر به آن روستا و مزرعه نکردند، بلکه - مثلاً - امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را در زمان خود، به این عبارت تحدید نمود: «یک مرز فدک کوه احد است و مرز دیگرش عریش مصر، حد دیگر کناره دریا و مرز دیگر دومه الجندل» که اینها حدود تقریبی جهان اسلام در آن دوران بودند و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز پس از آنکه هارون الرشید اصرار کرد که «فدک» را از او بپذیرد، فرمود: من آن را از تو نمی‌گیرم، مگر با تمام حدود و مرزهایش. هارون الرشید پرسید: حدودش چیست؟ فرمود: حد اول عدن، حد دوم سمرقند، حد سوم افریقیه، حد چهارم کناره دریا از خزر تا ارمنیه. هارون گفت: دیگر چیزی برای ما باقی نماند، جای را تغییر دادی. حضرت فرمود: من به تو گفتم که اگر حدودش را مشخص سازم، تو پس نخواهی داد.

از این رو، در امر شفاف‌سازی سیاسی و بازشناسی حق خلافت، حضرت زهرا علیها السلام هر محملی را برای این ادعا برمی‌گزیند تا بتواند از تحریف و انحرافی که به وسیله حکومت تازه روی کار آمده پرده برداشته، اتمام حجت نماید و مسئولیت خود را در یاری دین و کیان و مرکزیت آن یعنی حضرت علی علیه السلام ادا نماید و این مسئله را در خطبه «فدک» در مسجد و خطبه «عیادت» تصریح نموده، بدون ابهام و پیچیدگی، نظریاتش را بیان می‌کند و استحکام این کلام را در استناد پی در پی به آیات قرآن کریم پی‌ریزی می‌نماید و فصاحت و بلاغت و شیرینی بیان، روانی عبارت، نیرومندی استدلال و انسجام در گفتار، آوردن انواع و اقسام استعارات و کنایات، والایی سطح مطلب، تمرکز نسبت به اصل هدف و در عین حال، تنوع مباحث با پیچیدگی با آیات خدا، سخنش را جاودان و کلامش را درخشان و نبوغ و بینشش را پیش از پیش اظهار می‌دارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- توفیق ابوعلم، فاطمة الزهراء علیها السلام، ترمیمه علی اکبر صادق، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۱۱.
- ۲- اسماعیل انصاری زنجانی فوئینی، فاطمه در آئینه کتاب، قم، الهادی، ۱۳۷۸.
- ۳- رسول مصفریان، تاریخ الفلک، انتشارات دلیل، ۱۳۸۰، ص ۲۲، به نقل از: ابن منظور، مفصل تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۲۶۱.
- ۴- فخرالدین طریمی، مجمع‌البحرین، تمقیق احمد المسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۵، ذیل کلمه «فدک».
- ۵- فیه اموال و زمین‌هایی است که به وسیله جنگ و نزاع به دست مسلمانان نرسیده و بر آن سرزمین‌ها اسب و شتر نتافته باشند. این زمین‌ها به تصریح آیات الهی (مانند آیه ۶/سوره م نشر) ملک خاص رسول خدا است.
- ۶- مفهوم اصلی انفال نه تنها غنائم جنگی بلکه همه اموالی را که مالک فصوصی ندارد مثل پیشه زارها، جنگلها، دره‌ها و سرزمین‌های موات شامل می‌شود و تمام اموال متعلق به خدا و پیامبر و وصی اوست. انفال در اصطلاح فقهای امامیه عبارت از اموالی است که به پیامبر و پس از او به جانشینانش اختصاص دارد. آنان آن اموال را به هر نحو که مصلحت بدانند به مصرف می‌رسانند. از آن جهت این اموال را انفال می‌نامند که امامان بالفصوص استمحاق دارد آنها را بر وفق مصلحت به مصرف برساند؛ که همانگونه که پیامبر مستحق آنها بوده است و در فور استمحاق دیگران نیست.
- ۷- همان.
- ۸- ابن ابی‌الدید، شرح نهج البلاغه، تمقیق ممد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار الامیاء التراث العربیة، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۲۱۰ / ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر، ۱۲۸۵ ق، ج ۲، ص ۲۲۱ / ممد بن بریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تمقیق ممد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۱۱۴ / احمد بن یمیی بلاذری، فتوح البلدان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۱۴۶.
- ۹- سیدمصفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲.
- ۱۰- ممدباقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ کمپانی، ج ۸، ص ۱۱۴.
- ۱۱، علامه مجلسی ذیل کلمه «افلاص» در شرح لغات فطبه آورده است: «مقصود از افلاص آن است که همه اعمال را برای خداوند فالص نمود، ریا و هدف‌های فاسد را با آن مخلوط نکند و در هیچ یک از کارهایش به غیر خداوند توسل ننماید و تاویل کلمه تومید همین است؛ زیرا کسی که یقین داشته باشد فالح و مدبر، خداوند است و در خداییش با کسی شریک نیست، بر او لازم و سزاوار است که در پرستش او کسی را شریک قرار ندهد و در هیچ کاری به غیر او متوجه نشود».
- ۱۲، وی همچنین در فراز «پیوندش را در دل نهاده است»، می‌گوید: در این فقره، چند امتثال وجود دارند:
- اول- خداوند بر دل‌ها آنچه را که لازم این کلمه کرده عبارتند از: عدم ترکیب در ذات خدا و عدم زیادتى صفات کمالیه بر ذات خداوند، و امثال اینگونه مطالب را، که مربوط به تومیدند، واجب و متمم قرار داده است.
- دوم- آنچه عقل از این کلمه به آن می‌رسد، به قلب متصل می‌کند و آیات آفاق و انفس به او می‌نمایاند و با تومید فطری آن را کامل می‌کند و در دل‌هایشان مستقر می‌سازد.

سوم. ممکن است مقصود آن باشد که عقل‌ها را مکلف به رسیدن به آفرین درجه دقیق کلمه تومید و تأویل نکرده، بلکه همه دل‌ها را مکلف ساخته است که به ظاهر معنایش اذعان و اعتراف کنند و مقصود از «وصول» همین است.

چهارم. اتمال دارد ضمیر در کلمه «موصولها» در عبارت «وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ موصولها» به قلوب برگردد؛ یعنی بر دل‌ها بیش از آن اندازه که امکان وصول دارند، لازم نکرده و رسیدن به تأویل کامل این کلمه طیبیه و دقیقی که از آن استنباط می‌شوند و یا به طور مطلق، اصولاً رسیدن به این‌ها را بر دل‌ها واجب ننموده است. وی در انتها، این تفسیر چهارم از عبارت مزبور را بر سایر وجوه ترجیح داده است. (متمدباقر مجلسی، بحارالانوار، چاپ کمپانی، ج ۸، ص ۱۱۴)

۱۳، سیوطی در کتاب الائقان می‌نویسد: ابن ابی ماتم از عمرو بن مره روایت کرده است که پنج نفر پیش از آنکه موجود شوند نام‌گذاری شدند؛ یکی از آن‌ها مضرت ممد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که مضرت عیسی‌علیه‌السلام به وجود او بشارت داد و گفت: «وَمُبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَدْيِ اسْمُهُ أَهْمَدُ...» (صف: ۶) و این اشاره به بیان مزبور دارد.

۱۴، شاید مقصود از «پرده»، نیستی یا مجاب‌های اصلاب و ارامام باشد، و اینکه آن‌ها را نسبت به «هاویل» داده، به خاطر وجود منابع و عوامل بازدارنده در این حالت است. و شاید مقصود آن باشد که آنان در آن حال از «هاویل» و چیزهای ترس‌آور مصون و محفوظ بودند؛ زیرا ترس و هول پس از وجود به اشیا می‌رسد و در حال نیستی، ترس و وحشتی نیست و گفته شده است: تعبیر «هاویل» از قبیل تعبیر از درجات عدم به ظلمت‌ها و تاریکی‌هاست. (رممانی همدانی، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ترجمه سیدمسن افتخار زاده سبزواری، بدر، ۱۳۷۶، ص ۴۷۹)

۱۵، علامه مجلسی ذیل این بخش از فطیه می‌فرماید: «در بین مفسران مشهور است که این آیه درباره آن عده یهودیانی نازل شد که پیمان خود را شکستند و با امزاب همکاری کردند و تصمیم گرفتند مضرت رسول را از مدینه بیرون کنند و به پیمان‌شکنی و جنگ پرداختند.» و ادامه می‌دهد: «همچنین گفته شده است که درباره مشرکان قریش و اهالی مکه نازل شده که پیمان خود را با پیامبر و مؤمنان، که قرار گذاشته بودند با دشمنان آنان همکاری نکنند (صلح مدینه)، شکستند و قبیله «بنی‌بکر» را علیه «فزاعه» یاری کردند و تصمیم گرفتند مضرت را از مکه بیرون کنند. اینان در «دارالندوه» گرد آمدند و شیطان، که به صورت پیرمرد نبیدی بر آنان ظاهر شده بود، آن‌ها را راهنمایی کرد... در واقع، از آن زمان دشمنی و مخالفت با رسول خدا را آغاز نمودند و جنگ بدر و پیمان‌شکنی را از این زمان شروع کردند. اما مقصود مضرت زهرا علیها‌السلام از مردمی که عهد و میثاق خود را شکستند، یا همان‌هایی هستند که در آیه شریفه از آنان نام‌برده شده است که در این صورت، بیان‌کننده وجوب جنگ با غاصبان فلاقت و ربایندگان مق آن مضرت است که پیمان و عهدی را که با رسول خدا در مورد وصیت آن مضرت و نسبت به فویشاوندان و اهل بیتش بستند، نقض کردند؛ همان‌گونه که خداوند قتال با پیمان‌شکنان قریش را واجب فرموده بود، و یا اینکه مقصود مضرت زهرا علیها‌السلام جنگ با غاصبان مق اهل بیت علیهم‌السلام است و مقصود از پیمان‌شکنی آنان نقض همان عهدی بود که با رسول خدا بسته بودند که از آن مضرت اطاعت کرده، پیرو اوامر و نواهی او باشند و در باطن با او دشمنی نکنند. اما این عهد و پیمان را شکستند و به دستورات آن مضرت عمل نکردند و مقصود از «افراج رسول» افراج کسی است که همچون پیامبر و نفس آن مضرت و یانشین او در دستورات و اوامر و نواهی است که او را از مقام فلاقت بیرون کرده، دستورات مضرت را در مورد اهل بیتش نادیده گرفتند، که در این صورت، ذکر آیه قرآن در ضمن فرمایش مضرت زهرا علیها‌السلام یک نمونه اقتباس از قرآن مجید است. (متمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۹)

۱۶، قَدْ كَانَ بَعْدَكَ انبَاءٌ وَ هَيْبَةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدًا لَمْ تَكِبِ الْقَطْبُ
أَنَا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَإِبِلَهَا وَأَمَلْتُ قَوْمَكَ فَاشْهَدْهُمْ وَ قَدْ نَكِبُوا
وَ كُلُّ أَهْلٍ لَهُ قَرْبَى وَ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى الْأَدْنَى مَقْتَرِبُ
أَبَدْتُ رِمَالًا لَنَا نَمُوهٍ صُدُورِهِمْ لَمَّا مَضَيْتِ وَ مَأَلْتُ دُونَكَ التُّرْبُ
تَجَهَّمْتَنَا رِمَالًا وَ اسْتَفْتَى بِنَا لَمَّا فَحَدَّتْ وَ كُلُّ الْأَرْضِ مَخْتَمِبُ
وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ عَلَيْكَ تُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعَرَّةِ الْكُتُبُ
وَ كَانِ جَبْرِيلُ بِأَلْيَاتٍ يُؤَنِّسُنَا فَقَدْ فَحَدَّتْ فَكُلُّ الْفَيْرِ مُتَمَجِبُ
فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانِ الْمَوْتُ صَادَفَنَا لَمَّا مَضَيْتِ وَ مَأَلْتُ دُونَ الْكُتُبُ
أَنَا زَيْنًا بِمَا لَمْ يُرْزَ دُوشَمِينَ مِنَ الْبَرِيَّةِ لِأَعْمِمْ وَ لَا عَرَبُ.
۱۷، سید شرف‌الدین عاملی، النص و الاجتهاد، ص ۱۰۳-۱۰۹، همان.

۱۹، عبدالعسین امجد الامینی النجفی، الضمیر فی الکتاب و السنه والادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق، ج ۷، ص ۱۹۰-۱۹۷

۲۰، ابن ابی المدید، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۳۰-۳۳۱

۲۱، متمدمن مظفر، دلائل الصدق؛ دراسة علمية عن الدلائل، مرتضى المکمی، قاهره، دارالعلم، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۷۵

۲۲، متمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۹-۱۱۲

۲۳، ابن ابی المدید، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۳ / طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۱